



تهدید بی‌آبی در نیمروز؛

۸۰ درصد مواشی
در دو ولسوالی تلف شده‌اند



خشک‌سالی یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهایی است که این روزها باشنده‌گان ولایت نیمروز به آن مواجه‌اند. نباریدن باران در این ولایت و کاهش آب چاه‌ها و آب‌های زیرزمینی، علاوه بر نابودی مزارع و کشتزارهای باشنده‌گان این ولایت، حالا بلای جان مالداران در نیمروز نیز شده است. شماری از مالداران در دو ولسوالی‌های کنگ و چخانسور نیمروز می‌گویند که نبود آب و آذوقه برای دام‌ها، سبب تلف شدن آن‌ها شده است. در این میان شماری ۸۰ تا ۹۰ درصد مواشی‌شان را به دلیل بی‌آبی از دست داده‌اند...

نشست تحلیل گران امنیتی؛

طالبان عزم جنگ فرامرزی دارند



تحلیل گران امنیتی می‌گویند که تحریک طالبان پاکستانی به شکل علنی فعالیت نظامی دارد، اما سایر گروه‌ها در حال انجام ظرفیت‌سازی برای اجرای برنامه‌های بعدی‌شان هستند. برخی از این تحلیل گران تاکید کرده‌اند که مریبان بمب‌گذاری‌های انتحاری و برنامه‌ریزان ماهر حمله‌های هراس‌افکنانه خارجی، در صفوف طالبان حضور دارند. به گفته آنان، اگر رهبری طالبان اقدام به طرح و اجرایی برنامه‌های «تروریستی» منطقه‌ای کند، منابع نامحدود مالی در دسترس دارد.

عدالت در دستان ابهام



دبیرکل سازمان ملل وضعیت افغانستان تحت کنترل طالبان را نگران‌کننده خواند

است، متحمل می‌شوند. از زمان سلطه مجدد طالبان بر افغانستان، این گروه تا کنون با صدور بیش از ۲۰ دستور در محدود کردن و حذف زنان از فعالیت‌های اجتماعی کوشیده‌اند. همچنان محدودیت‌های بسیاری نیز بدون دستور بر زنان اعمال شده است.

او تصریح کرده است: «اکنون دو سال از تسلط طالبان بر افغانستان می‌گذرد و وضعیت در این کشور به ویژه وضع محدودیت‌های شدید بر زنان و دختران عمیقاً نگران‌کننده است.» این نگرانی‌ها در حالی مطرح می‌شود که مقام‌های طالبان تفاسیر سخت‌گیرانه خود از اسلام را به مردم تحمیل کردند و زنان بار سنگین قوانینی را که سازمان ملل آن را «آپارتاید جنسیتی» نامیده

۸ صبح، کابل: همزمان با دو ساله‌گی فروپاشی نظام جمهوری در افغانستان و به قدرت رسیدن دوباره طالبان، آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل، وضعیت افغانستان تحت کنترل طالبان را «عمیقاً» نگران‌کننده عنوان کرد. گوترش سه‌شنبه شب، ۲۴ اسد، در شبکه اجتماعی «اکس» نوشته است که جامعه جهانی نباید مردم افغانستان را فراموش کند.



سی‌بی‌اس نیوز؛ ملا هبت‌الله به‌دلیل تهدیدات امنیتی از طرف امریکا و داعش در خفا زنده‌گی می‌کند



۸ صبح، کابل: سی‌بی‌اس نیوز گزارش داده است که ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر گروه طالبان به‌دلیل تهدیدات احتمالی حملات هواپیمای بدون سرنشین امریکا و حملات داعش در خفا زنده‌گی می‌کند. سی‌بی‌اس نیوز روز سه‌شنبه، ۲۴ اسد، با نشر گزارشی به نقل از یک معاون وزیر در کابینه طالبان نوشته است که در حلقه حفاظتی ملا هبت‌الله همه کارکنان تحت نظارت ۲۴ ساعته هستند.

به گفته او، استفاده از تلفن‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی نیز در میان این کارکنان ممنوع است.

این معاون وزیر طالبان افزوده است که رهبر این گروه از اوایل بزرگسالی مخالف آموزش مدرن برای پسران و دختران بود و از مکتب به‌عنوان «منبع شرارت و انحطاط اخلاق» یاد می‌کرد. این در حالی است که با گذشت دو سال از حاکمیت طالبان در افغانستان، ملا هبت‌الله تا کنون در انتظار عمومی ظاهر نشده است و همواره فرمان‌های از طرف وی صادر می‌شود.

مک‌کال: ترک کردن افغانستان از اقتدار اخلاقی ما کاسته است



چندوچون روند خروج قوای امریکایی از افغانستان روشن و عاملان این ناکامی‌ها مشخص نشده است، آرام نخواهد نشست. مقام‌های امریکایی همواره خروج نیروهای این کشور از افغانستان را فاجعه‌بار و ننگین خوانده و خواهان بررسی خروج عجلانه نیروهای امریکایی از این کشور شده‌اند.

۸ صبح، کابل: مایکل مک‌کال، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نماینده‌گان امریکا بار دیگر از نحوه خروج نیروهای آن کشور از افغانستان انتقاد کرده و گفته که ترک کردن این کشور از اقتدار اخلاقی واشنگتن کاسته است. کمیته روابط خارجی مجلس نماینده‌گان امریکا روز سه‌شنبه، ۲۴ اسد، به نقل از آقای مک‌کال نوشته که ترک کردن افغانستان و بیش از یک هزار شهروند امریکایی و ۱۰۰ هزار شریکان افغان، اقتدار اخلاقی واشنگتن را کاسته و «متخاصمانی» چون روسیه، چین و ایران را به «تهاجم» دعوت کرده است. به گفته او، نادیده گرفتن مشورت‌های رهبران نظامی و هشدارهای جدی دیپلماتان درباره پیامدهای خروج از افغانستان سبب این فاجعه شده است. وی تصریح کرده است: «تا زمانی که تمام



انستیتوت صلح امریکا:
با وجود سرکوب
طالبان، رسانه‌ها چراغ
امید هستند



«آغاز یک پایان»؛
وقتی قهار عاصی
برای تاریخ می‌نویسد



بلیکن: تصمیم خروج از افغانستان بسیار دشوار، اما درست بود



۸ صبح، کابل: همزمان با دوساله‌گی حاکمیت طالبان بر کشور، انتونی بلیکن، وزیر خارجه امریکا می‌گوید که تصمیم خروج ایالات متحده از افغانستان «بسیار دشوار، اما درست بود.»

بربنیاد گزارش خبرگزاری فرانسه، بلیکن این اظهارات را روز سه‌شنبه، ۲۴ اسد، در یک نشست خبری مطرح کرده است.

وی تصریح کرد: «طولانی‌ترین جنگ امریکا را خاتمه دادیم. برای نخستین بار در ۲۰ سال، نسل دیگری از امریکایی‌های جوان برای جنگ و کشته شدن به افغانستان نمی‌روند.»

وزیر خارجه امریکا همچنان یک بار دیگر تکرار کرد که راه برقراری روابط بیشتر و عادی میان طالبان و کشورهای جهان، مشروط به احترام گذاشتن این گروه به حقوق زنان در افغانستان است.

او تصریح کرد: «طالبان را به خاطر عدم پابندی به شمار زیاد تعهدات به‌ویژه در خصوص حقوق زنان و دختران حساسه نگه می‌داریم. راه هرگونه روابط بیشتر عادی با طالبان و سایر کشورها تا زمانی بسته خواهد بود که در کنار سایر موضوعات، به حقوق زنان و دختران احترام گذاشته شود.»

با این حال، بلیکن گفت که «تعهدات دوامدار» ایالات متحده به مردم افغانستان تغییر نکرده است و در دو سال گذشته، همه شهروندان امریکایی که خواستار خروج از افغانستان بودند، به بیرون از کشور انتقال داده شدند.

به گفته وی، از ۳۱ اگست ۲۰۲۱ تا اول اگست سال جاری نزدیک به ۳۴ هزار ویزه خاص مهاجرت

از شکست‌ها درس بگیریم

شکست بخشی طبیعی از روند زنده‌گی بشر است و برای همه اتفاق می‌افتد، هم برای افراد و هم برای گروه‌ها و ملت‌ها. شکست به تنهایی مایه سرزنش نیست، به‌ویژه هنگامی که طرف مقابل دشمنی خون‌خوار و متوحش باشد که هیچ اصل و ضابطه‌ای را به رسمیت نشناسد. آن‌چه می‌تواند مایه سرزنش باشد، درس نگرفتن از شکست‌های پیهم و به زمین خوردن‌های مکرر است. افغانستان گویا در این زمینه نیز، مانند بی‌اعتباری پاسپورت، تولید مواد مخدر و چندین عیب شرعی دیگر، در صدر جدول قرار دارد. گویا قرار است که ما چندین بار از یک سوراخ گزیده شویم و از هیچ‌کدام هم درسی نگیریم و از تکرار هیچ‌یک هم اجتناب نکنیم.

آن‌چه باعث شکست افغانستان شد، تنها طالبان و اربابان پاکستانی‌شان نبودند؛ عوامل داخلی نیز به جای خود این روند را تسریع و شکست را از هر زمانی دست‌یافتنی‌تر کردند. پس از کنفرانس بن که فرصتی بی‌نظیر برای بازسازی کشور و تولد افغانستانی نوین فراهم شده بود، نهمیدیم که زمان ایدیولوژی‌های افرازشده جنگ سرد سپری شده و چسبیدن به آن‌ها حاصلی ندارد. ما ندانستیم که در عصر جهانی شدن، از دمیدن در آتش منازعات قومی به جایی نمی‌توان رسید. ما درک نکردیم که قرار نیست دنیا تا به آخر در کنار ما بایستد و برای ما از جان و مالش هزینه کند. ما به این آگاهی نرسیدیم که برای دولت‌داری مدرن باید ساختارها را تقویت کنیم، نه افراد و جزایر پراکنده و متخاصم قدرت را. ما متوجه نبودیم که بدون نظام آموزشی کارآمد نخواهیم توانست نسلی سربلند و موفق بپروریم که این کشتی شکسته را از توفان‌ها عبور دهد. ما هیچ توجهی نداشتیم که به جای رهبران قومی، به رهبران انسانی نیاز داریم، برای دنبال کردن آرمان‌های بلند شهروندی، نه داعیه‌های تباری برای اهداف شخصی و خانوادگی. ما به این شعور نرسیدیم که افزایش بی‌رویه مدارس دینی در یک جامعه، یعنی افزایش بحران و عقب‌مانده‌گی. ما درک نکردیم که فساد چه در حکومت باشد، چه در نهادهای مدنی و در چه در گروه‌های جهادی، همه فساد است و به یک اندازه مایه تباهی. ما این آگاهی را نداشتیم که آزادی بیان یک مسوولیت است برای استفاده سازنده، نه به‌کارگیری ویران‌گر، با افزایش شکاف و اختلاف. ما این قدر عقل نداشتیم که طالب درون خود را تصفیه کنیم تا از شر طالب بیرونی نجات یابیم. ما اشتباهات فراوانی کردیم و حاصل آن را نیز با تمام وجود خود چشیدیم.

اکنون که نه از تاک نشان مانده است و نه از تاک‌نشان، کم‌هزینه‌ترین کاری که می‌توانیم بکنیم، سر در گریبان خود کردن و به اشتباهات خود پی بردن است. وقت آن است که به جای ملامت کردن دیگران و دشنام دادن به این و آن، ببینیم که هر کدام ما در آن چه پیش آمد، چه نقشی داشتیم، چه با کرده‌ها و چه با کوتاهی‌ها. بدون شک تقصیر همه یک اندازه نیست و هر که صلاحیتش بیش بوده، گنااهش بیشتر است. هر گاه مسوولیت‌گریزی جایش را به مسوولیت‌پذیری بدهد، صفحه جدیدی در تاریخ یک ملت ورق خواهد خورد. اگر از اشتباهات گذشته درس بگیریم، دعوای سخیف را کنار خواهیم گذاشت، با بی‌عملی بدرد نخواهیم گفت، اتحاد را جای‌گزین اختلاف خواهیم ساخت و راه را بر تغییر بزرگ خواهیم گشود، و آنگاه یا طالب به واقعیت نوتن خواهد داد و یا در برابر مردمی آگاه و متحد از پای در خواهد آمد و ناقوس رهایی و آزادی در گوشه و کنار این سرزمین طنین‌انداز خواهد شد. منتظر تغییر طالبان نباشیم، تغییر را از خود شروع کنیم.

شبکه مشارکت سیاسی زنان افغانستان: طالبان برای افغانستان و جهان خطرناک هستند

۸ صبح، کابل: شبکه مشارکت سیاسی زنان افغانستان می‌گوید که طالبان با ایجاد محاکم صحرایی، جنگ‌های نیابتی، قتل عام و تجاوزها ثابت کرده‌اند که برای افغانستان و جهان خطرناک هستند.

شبکه مشارکت سیاسی زنان افغانستان روز سه‌شنبه، ۲۴ اسد، با نشر اعلامیه‌ای به مناسبت دو ساله‌گی حاکمیت طالبان گفته است که در چنین روزی جامعه جهانی افغانستان را به طالبان تسلیم کرده و آینده ۳۶ میلیون شهروند کشور را نابود کردند.

در اعلامیه آمده است: «این روز نمادی از واگذاری بی‌دلیل قدرت به یک گروه جاهل و شکست‌آزوها و امیدهای آینده ۳۶ میلیون شهروند بی‌گناه افغانستان است.»

در همین حال، معترضان در پاکستان نیز به مناسبت این روز تحت عنوان «هفته همبستگی با مردم افغانستان از طرف مهاجرین مقیم اسلام‌آباد» اعتراض کرده‌اند.

گفتنی است که ۲۴ اسد دومین سال به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان است.

طالبان این روز را در کشور در حالی تجلیل کردند که پس از روی کار آمدن این گروه، محدودیت‌ها علیه شهروندان کشور افزایش یافته است.



خبرنگاران در تبعید: کشورهای جهان تماشگر مرگ تدریجی ما هستند

۸ صبح، کابل: همزمان با دوساله‌گی سقوط افغانستان به دست طالبان، شماری از خبرنگاران افغان مقیم ایران از بی‌سرنوشتی‌شان در آن کشور ابراز نگرانی دارند.

آنان روز سه‌شنبه، ۲۴ اسد، با برگزاری یک نشست اعتراضی می‌گویند که کشورهای جهان به ویژه فرانسه تماشگر مرگ تدریجی خبرنگاران افغان در تبعید است.

شماری از این خبرنگاران که از نزدیک به دو سال به این سو به‌دلیل تهدیدات امنیتی به ایران رفته‌اند، می‌گویند که برخی از کشورهای اروپایی به‌ویژه فرانسه برای آنان وعده پذیرش داده بود، اما تا کنون در زمینه انتقال آنان اقدامی نکرده‌اند.

آنان از کشورها و نهادهای پشتیبان رسانه‌ها و خبرنگاران خواستار تخلیه هرچه زودترشان از این کشور هستند.

بربنیاد آمارهای تایید نشده، در حال حاضر دست‌کم ۸۰ خبرنگار افغان با خانواده‌هایشان در ایران زنده‌گی می‌کنند. این تعداد پس از تسلط دوباره طالبان بر افغانستان و به‌دلیل تهدیدهای امنیتی‌ای که از سوی این گروه متوجه خبرنگاران و کارمندان رسانه‌ای است، به ایران پناه برده‌اند.

آواره‌گی، آینده مبهم، عدم تمديد ویزا، مشکلات اقتصادی و خطر اخراج دوباره به افغانستان تحت کنترل طالبان سبب شده، شماری از این خبرنگاران زیر فشارهای شدید روانی قرار بگیرند.

ایالات متحده به افغان‌هایی صادر شده است که در دو دهه پسین با امریکا همکاری کرده‌اند.

وزیر خارجه امریکا اضافه کرد که با وصف خروج کامل از افغانستان، ایالات متحده به صفت پیش‌گام فراهم‌آوری کمک‌های بشری به افغانستان در دو سال گذشته دست‌کم ۱.۹ میلیارد دالر کمک را به مردم افغانستان فراهم کرده است.

این در حالی است که مایک مک‌کال، رییس کمیته روابط خارجی مجلس نماینده‌گان کانگرس ایالات متحده همزمان با دوساله‌گی تسلط طالبان بر افغانستان، بار دیگر از خروج پرهج‌ومرج نظامیان امریکایی از کشور انتقاد کرده و بار ملامت را به دوش حکومت جو بایدن، رییس‌جمهور آن کشور انداخته است.

طالبان پس از ۱۱ ماه خبر مرگ یک باشنده زندانی پنجشیر را به خانواده‌اش دادند

به گفته منابع، طالبان روز سه‌شنبه، ۲۳ اسد، لباس‌های این مرد کهن‌سال را به خانواده‌اش تسلیم کردند و برای آنان گفته‌اند که عبدالحبيب در زندان این گروه جان باخته است.

طالبان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. گفتنی است که به‌تازگی یک سازمان حقوق بشری تحت نام «رواداری» با نشر گزارشی گفته است که طالبان در شش ماه نخست سال جاری میلادی به‌صورت گسترده و هدف‌مند حقوق بشر شهروندان افغانستان را نقض کرده‌اند.

یافته‌های سازمان رواداری نشان می‌دهد که در این مدت، ۴۵ نظامی پیشین کشته شده، ۱۰ تن در زندان زیر شکنجه جان باخته و ۱۱ تن دیگر ناپدید شده‌اند.

افزون بر این، ۶۹ تن در دادگاه‌های صحرایی طالبان محاکمه شده‌اند.

به گفته این سازمان، آویزان کردن اشیای سنگین در آلت تناسلی زندانیان، کشیدن مو، شوک برقی، نگهداری در طویله‌ها، خفه کردن با ریسمن و قرار دادن زندانیان در گرما و سرمای شدید، از شیوه‌های رایج شکنجه طالبان بوده است.



۸ صبح، پنجشیر: منابع محلی در پنجشیر می‌گویند که طالبان پس از ۱۱ ماه خبر مرگ یک باشنده این ولایت را به خانواده‌اش از زندان این گروه داده‌اند.

منابع در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گویند که این مرد عبدالحبيب نام داشت و در ماه میزان سال ۱۴۰۱ از محل کارش توسط طالبان بازداشت شده بود.

عبدالحبيب محافظ شفاخانه ایمرجنسی ولایت پنجشیر بود.

نهاد امریکایی: افغانستان تنها کشوری است که دختران در آن از تحصیل منع شده‌اند

شده بر آنان مشروط کند. فریدوم ناو افزوده است: «ما در همبستگی محکم با زنان افغانستان در برابر ظلم طالبان ایستاده‌ایم.» گفتنی است که دو سال از حاکمیت طالبان در افغانستان می‌گذرد و این گروه با گذشت هر روز محدودیت‌ها را علیه زنده‌گی اجتماعی شهروندان کشور به‌خصوص دختران و زنان افزایش می‌دهد.

هم‌اکنون دختران و زنان حق تعلیم، تحصیل و کار را ندارند.

۸ صبح، کابل: یک نهاد امریکایی موسوم به «فریدوم ناو» گفته است که دو سال پس از حاکمیت طالبان، افغانستان تنها کشوری است که دختران در آن از تحصیل منع شده‌اند.

این نهاد روز سه‌شنبه، ۲۴ اسد، با نشر پیامی در شبکه ایکس‌نوشته که حق اشتغال زنان محدود شده است. نهاد امریکایی از جامعه جهانی خواسته است که تعامل خود با طالبان را به حمایت از حقوق زنان و برداشتن همه محدودیت‌های اعمال

طالبان عزم جنگ فرامرزی دارند



امین کاوه

«بنیاد شهید احمدشاه مسعود» و اکادمی ملی علوم جمهوری تاجیکستان، در دومین سالروز سقوط افغانستان به دست طالبان، نشست را زیر نام «تجربه همکاری افغانستان و تاجیکستان در مبارزه با تروریسم

بین المللی و تهدیدهای معاصر» با حضور تحلیل گران منطقه‌ای برگزار کردند. کارشناسان حضور طراحان حمله‌های انتحاری و جنگ‌جویان خارجی در صفوف طالبان را چالشی جدی برای منطقه خواندند. به گفته آنان، طالبان فرصت را برای تروریسم بین‌المللی مساعد ساختند تا جهت اجرای حمله‌های فرامرزی، برنامه‌ریزی کنند. با این حال، احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی، می‌گوید که افغانستان به پناه‌گاه امن تروریستی و زندانی برای شهروندانش مبدل شده است. او با اشاره به عدم پای‌بندی طالبان به تعهداتشان، از جامعه جهانی می‌خواهد که به جای مردم افغانستان تصمیم نگیرد. آقای مسعود تاکید می‌کند که با وجود تلاش‌های مکرر، طالبان حاضر به گفت‌وگو نشده‌اند. او از مردم و نیروهای سیاسی خواسته که علیه این گروه، متحد شوند. همچنان در اعلامیه پایانی این نشست، گفته شده که افغانستان نباید به صحنه رقابت و جنگ‌های نیابتی کشورها مبدل شود. طبق اعلامیه، حضور گروه‌های شورشی در افغانستان، منطقه و جهان را تهدید می‌کند و نباید از تروریسم سربازگیری شود.

افغانستان پس از سلطه طالبان به محراق گفت‌وگوهای امنیتی منطقه‌ای تبدیل شده است. کشورهای آسیای میانه به‌ویژه تاجیکستان از حضور گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان، بارها ابراز نگرانی کرده‌اند. در تازه‌ترین مورد، اشتراک‌کننده‌گان نشست مشترک اکادمی ملی علوم تاجیکستان و «بنیاد شهید احمدشاه مسعود» گفته‌اند که باید افغانستان و تاجیکستان در مبارزه مشترک علیه تروریسم از تجربه‌های تاریخی و صلح تاجیکستان درس بگیرند.

در همین حال، شماری از تحلیل‌گران از کشورهای افغانستان، تاجیکستان و ایران، که به‌گونه‌ی حضوری و غیرحضوری سخنرانی کرده، موجودیت ده‌های هراس‌افکن در قلمرو طالبان را تهدیدی بالقوه برای منطقه به‌ویژه کشورهای آسیای میانه خوانده‌اند. آنان



خاطر نشان ساخته‌اند که هزاران جنگ‌جوی خارجی به شمول گروه‌های شورشی که از سوی سازمان ملل متحد به‌عنوان تروریست شناخته شده‌اند، افغانستان را حیاط خلوت خود انتخاب کرده‌اند. به گفته این تحلیل‌گران، طالبان روابط خود را با القاعده و ده‌های گروه تروریستی منطقه‌ای حفظ کرده و این گروه‌ها هم اکنون مصروف تجهیز و برنامه‌ریزی برای عملیات فرامرزی‌اند.

این تحلیل‌گران امنیتی می‌گویند که تحریک طالبان پاکستانی به‌شکل علنی فعالیت نظامی دارد، اما سایر گروه‌ها در حال انجام ظرفیت‌سازی برای اجرای برنامه‌های بعدی‌شان هستند. برخی از این تحلیل‌گران تاکید کرده‌اند که مرزبان بمب‌گذاری‌های انتحاری و برنامه‌ریزان ماهر حمله‌های هراس‌افکنانه خارجی، در صفوف طالبان حضور دارند. به گفته آنان، اگر رهبری طالبان اقدام به طرح و اجرایی برنامه‌های «تروریستی» منطقه‌ای کند، منابع نامحدود مالی در دسترس دارد. آنان همچنان افزوده‌اند که انتقال تحریک طالبان پاکستانی به شمال افغانستان، پیامدهای ناگواری برای آسیای میانه دارد.

با این حال، میرزامحمد یارمند، معین وزارت داخله حکومت پیشین، می‌گوید که طالبان موضع رسمی خود را در قبال تروریسم و عملیات برون‌مرزی پنهان می‌کنند. او تاکید می‌ورزد که این گروه، داعیه جنگ فرامرزی دارد و به جنگ‌جویان خارجی تعهد داده که «تا بی‌نهایت جهاد را ادامه دهند». این مقام امنیتی پیشین افزوده که رهبران طالبان همه کشورهای مسلمان از جمله کشورهای آسیای مرکزی را «فاسد، غیراسلامی و واجد شرایط سرنگونی» می‌دانند.

از سوی دیگر، احمدولی مسعود، رییس «بنیاد شهید

احمدشاه مسعود»، گفته است که سلطه طالبان در افغانستان، این کشور را به کام مرگ فرو برده بود. به گفته او، تروریسم برای بلعیدن منطقه دهن باز کرده است. آقای مسعود تاکید کرده که دوساله‌گی وضعیت حقوق بشری و اقتصادی افغانستان در زیر حاکمیت طالبان باید به منطقه درس‌هایی آموخته‌اند باشد. او افزوده که اگر کشورهای منطقه برای مقابله با طالبان عمل نکنند «خطر افراط‌گرایی در قالب نقشه‌های ژئوپلیتیکی و استراتژی قدرت‌های فرامنطقه‌ای با استفاده از لشکر ترور و افراط‌گرایی ارزان به نام طالبان»، منطقه را به‌شدت تهدید خواهد کرد.

همزمان با این، شماری دیگر از تحلیل‌گران و مقام‌های دولت پیشین، استفاده ابرازی طالبان از دین را تداومی کننده جنگ جدید در منطقه توصیف کرده‌اند. به گفته آنان، این جنگ مدارا و همزیستی را از بین می‌برد. از نظر آنان افغانستان باید در چارچوب امنیتی آسیای میانه، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. این تحلیل‌گران می‌گویند که طالبان در اختیار تروریسم بین‌المللی قرار دارند و این مساله نباید ساده‌سازی شود. به گفته این تحلیل‌گران، داعش تهدیدی جدی دیگر در افغانستان است.

با این حال، احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی افغانستان، می‌گوید که کشور به پناه‌گاه تروریسم و زندانی برای شهروندان مبدل شده است. او تاکید کرده که طالبان ارزش‌های مردم را از بین برده و تلاش این جبهه برای گفت‌وگو با این گروه، نتیجه نداشته است. رهبر جبهه مقاومت ملی از جامعه جهانی خواسته که حق تعامل و روابط استراتژیک را زیر نام کمک به مردم افغانستان با طالبان ندارند و نباید به جای مردم افغانستان تصمیم بگیرند.

آقای مسعود می‌گوید: «طالبان وعده‌های‌شان را زیر پا کردند و روابط‌شان با تروریست‌های قوی‌تر از گذشته باقی مانده است. روزبه‌روز به جمعیت تروریست‌ها افزوده می‌شود. باید توجه شود.» او از مردم و نیروهای سیاسی خواسته که در قبال طالبان متحد شوند و انتظاری از دیگران نداشته باشند.

رهبر جبهه مقاومت ملی تاکید می‌کند که توافق نامه دوحه بر محور منافع امنیتی شکل گرفته و هیچ نامی از مردم افغانستان، زنان و حقوق بشر گرفته نشده است. به گفته آقای مسعود، جهان در مذاکرات دوحه به مردم افغانستان «خیانت» کرده و این کشور را به دست تروریسم داده است. او از کشورهای منطقه می‌خواهد که در قبال افغانستان، تصمیم مشترک بگیرند.

از سوی دیگر، در اعلامیه پایانی این نشست آمده است که قدرت‌های بزرگ و شماری از کشورهای منطقه نباید افغانستان را به صحنه رقابت و جنگ‌های نیابتی‌شان تبدیل کنند. در این اعلامیه تاکید شده که جهان نباید از تروریسم سربازگیری کند و به دنبال ساده‌سازی این پدیده زیر نام طالبان باشد.

در اعلامیه این نشست آمده است: «از کشورهای اروپایی و امریکایی و سازمان‌های بین‌المللی جدا تقاضا می‌نماییم تا قیاحت طالبان را در دایره منع تعلیم زنان منحصر نساخته و سرشت فاشیستی و تروریستی این گروه را نادیده نگیرند.»

در این اعلامیه از کشورها و سازمان‌های اسلامی خواسته شده که در خصوص مشروعیت‌زدایی دینی از طالبان و سایر گروه‌های تروریستی، مسوولیت اخلاقی و دینی خود را انجام دهند. در اعلامیه تاکید شده که تنها به رسمیت شناخته نشدن یک «رژیم تروریستی» کافی نیست و باید به مردم افغانستان کمک شود تا نظامی برخاسته از اراده خود را بر کرسی بنشانند.

اکادمی ملی علوم جمهوری تاجیکستان و «بنیاد شهید احمدشاه مسعود» از رسانه‌ها خواسته‌اند که در بازتاب جنایات ضد بشری، نقض حقوق زنان و اعمال تبعیض آشکار علیه گروه‌های قومی و مذهبی، مردم افغانستان را همکاری جدی کنند. در این اعلامیه همچنان آمده است که نهادهای مدد‌رسان نباید اجازه بدهند که کمک‌های بشردوستانه باعث تقویت جنگ‌جویان طالبان شود.

کشورهای منطقه در حالی از وضعیت امنیتی در افغانستان ابراز نگرانی می‌کنند که طالبان گفته‌اند مسوول اجرای مطالبات جهان نیستند. این گروه، بارها گفته است که جنگ‌جویان خارجی در افغانستان حضور ندارند، اما در توافق با دولت پاکستان، اعضای تحریک طالبان پاکستان را به‌گونه‌ی عملی در شمال و شماری از مناطق دورتر از خط دیورند انتقال داده‌اند.

تهدید بی‌آبی در نیمروز؛

۸۰ درصد مواشی در دوسوالی تلف شده‌اند

۸ صبح، نیمروز



زنده‌گی ما را از هم پاشاند. دار و ندار ما را کلاً از بین برد. از خودم ۴۵ دانه گاو به خاطر بی‌آبی تلف شد و از بین رفت؛ یعنی از لاغری کسی نخريد و ۴۵ گاو حرام شد. پنج‌تای دیگر آن‌ها را هم از لاغری کسی نمی‌خرد. شاید تا چند روز دیگر آن چند تا هم از بین برود.»

این باشند ولسوالی کنگ می‌افزاید که با توجه به این چالش، آن‌ها در بی‌سرنوشتی قرار دارند. او افزود: «بسیار سال خطرناک بالای مردم ماست. خدا خودش رحم کند. همین حالا آب آشامیدنی درست پیدا نمی‌شود، به خطری که چند سال می‌شود بارنده‌گی نبوده و از همین خاطر آب‌های زیرزمینی هم خشک شده است. حالا خود ما سرمایه خود را که همان گاوهای ما بود، از دست داده‌ایم. دیگر چیزی نمانده است. حیران مانده‌ایم که کدام طرف نیمروز برویم. هر طرف که بروید، بی‌آبی است و مردم تشنه.»

خشک‌سالی تنها به ولسوالی کنگ ولایت نیمروز محدود نمی‌شود. باشندگان ولسوالی چخان‌سور این ولایت نیز از تلف شدن مواشی‌شان به دلیل

کردم هرات و به قیمت پایین فروختم؛ چون این‌جا همه به خاطر بی‌آبی از پیش ما از بین می‌رفت. از مجبوریت این کار را کردم.»

باشنده‌گان ولسوالی‌های کنگ و چخان‌سور در حالی از تلف شدن مواشی خود به دلیل خشک‌سالی و بی‌آبی صحبت می‌کنند که هم اکنون در شماری از ولسوالی‌های دیگر این ولایت و شهر زرنج، بی‌آبی یک تهدید جدی است. پیش از این نیز باشندگان مناطق اطراف شهر زرنج گفته بودند که کشت‌زارهای آن‌ها از بین رفته است. در نوارهای تصویری که از این ولایت به روزنامه ۸ صبح فرستاده شده بود، دیده می‌شد که در شماری از مناطق شهر زرنج مردم با تانکر و تراکتور از فاصله‌های نسبتاً دور آب انتقال می‌دادند و کشت‌زارهای‌شان را آبیاری می‌کردند.

گفتنی است که خشک‌سالی در شمار زیادی از ولایت‌های کشور به یک تهدید جدی بر زنده‌گی شهروندان تبدیل شده است و در بیشتر مناطق کشور آب آشامیدنی نیز در دسترس قرار ندارد.

خشک‌سالی خبر می‌دهند و می‌گویند که بی‌آبی تهدید جدی برای باشندگان این ولسوالی است. به گفته آنان، زنده‌گی خانواده‌هایی که متکی بر زراعت و مالداري بود، از هم پاشیده است.

محمدیوسف، باشندگان ولسوالی چخان‌سور، به روزنامه ۸ صبح گفت که نباریدن باران در طی چند سال و خشک شدن منابع آبی، کشت و زراعت آنان را نابود کرده و مواشی‌شان را از بین برده است. او افزود: «باران نیارید و علف هم نشد. خودم ۱۳۵ گوسفند داشتم، این‌ها را گفتم به هرات انتقال بدهم تا از مردن‌شان جلوگیری کنم؛ اما به هرات قوم‌های والی اجازه ندادند. گفتند که نیمروزی‌ها حق ندارند به زمین‌های ما مال‌ها و رمه‌های‌شان را برای چریدن بیاورند. پس به چخان‌سور آوردم. این‌جا هم که خشک است و هیچ چیزی نیست.»

به گفته محمدیوسف، بخشی از گوسفندان او به همین دلیل تلف شده است. وی افزود: «از ۱۳۵ گوسفندی که داشتم، ۶۸ دانه‌اش مرد. دیگر چاره نبود، کلا روان

وضعیت فاجعه‌بار کودکان در افغانستان



افزایش فقر و گرسنگی پس از به قدرت رسیدن طالبان سبب شده تا خانواده‌ها برای تهیه هزینه زنده‌گی از کودکان‌شان کمک بگیرند.

کجه مزدک پارسى

کودکان نیز از شر آنچه طالبان بر سر مردم افغانستان آورده‌اند، در امان نیستند. آنان تاوان بحرانی را با جسم و روان ضعیف و کودکان‌شان می‌پردازند که کوچک‌ترین سهمی در ایجاد و تداوم آن ندارند. این بحران را بازی‌گران مرد بازار سیاست در افغانستان ایجاد کرده‌اند؛ کسانی که ایجاد آینده بهتر برای شهروندان از جمله کودکان را وعده می‌دهند، اما در عمل کشوری درست کرده‌اند که کودکان‌شان بیشتر از بقیه زجر می‌کشند. وقتی بخش بزرگی از نسل آینده یک کشور به‌جای داشتن بهترین امکانات برای دسترسی به آموزش و پرورش معیاری و مدرن، سر از کار شاقه، گدایی و دست‌فروشی دربیابان، روشن است که این کشور چه آینده تیره و تاریکی دارد.

بیش از ۴۰ سال جنگ و بحران مزمن از افغانستان کشوری ساخته است که بی‌ثباتی، فقر، گرسنگی، فاجعه و فساد در آن پدیده‌های عادی و طبیعی به‌نظر می‌آیند. در افغانستان استثنا به قاعده بدل شده و فاجعه حالت طبیعی به‌خود گرفته است. در این کشور، هیچ نظم نرمال و پایداری برای تثبیت یک زنده‌گی نیمه‌معیاری و مدرن که کودکان دست‌کم در آن از حقوق ناچیز انسانی و آینده تضمین‌شده برخوردار باشند، شکل نگرفته است.

اگرچه در نظم سرمایه‌داری بیکاری، فقر، گرسنگی، فساد، استثمار، مهاجرت، قاچاق انسان و انواعی از جرم و جنایت دیگر وجود دارد؛ اما در کشورهایی مثل افغانستان که شهروندان آن کم‌تر از زنده‌گی توسعه‌یافته، صلح‌آمیز و نرمال بهره‌مندند، فقر، فساد و گرسنگی با وسعت و گسترده‌گی به‌مراتب بیش‌تری از مردم قربانی می‌گیرد. کودکان و زنان در صدر قربانیان

این وضعیت فاجعه‌بار قرار دارند. کار شاقه، خشونت، مهاجرت، بی‌سرپرستی، دوری از آموزش و پرورش، سوءاستفاده طالبان، اختطاف، ازدواج‌های زیر سن، تغذیه بد، فقر، فرار از خانه، آزار جنسی، بی‌سرپناهی و بی‌سوادی از چالش‌هایی است که کودکان در افغانستان با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

کودکان کار

نظرسنجی تازه صندوق نجات کودکان نشان می‌دهد که پس از روی کار آمدن طالبان، یک سوم کودکان در افغانستان که با آنان مصاحبه صورت گرفته، وادار به کار شده‌اند. افزایش فقر و گرسنگی پس از به قدرت رسیدن طالبان سبب شده تا خانواده‌ها برای تهیه هزینه زنده‌گی از کودکان‌شان کمک بگیرند. این جنبه دیگری از فاجعه جاری در افغانستان زیر کنترل یک گروه تروریستی است؛ گروهی که دوست ندارد بپذیرد جامعه را دچار چه بحرانی کرده و چگونه به سیه‌روزی مردمی که در گذشته نیز حال‌وروز بهتری نداشتند، افزوده است.

براساس گزارش‌های معتبر، ۳٫۷ میلیون کودک کارگر در افغانستان وجود دارند. آمارهای سازمان بین‌المللی کار نیز نشان می‌دهد که در افغانستان از هر ۱۰ کودک ۱ تن کار می‌کند. با این حال، با توجه به افزایش بیکاری، فقر و گرسنگی در افغانستان زیر کنترل طالبان، به یقین می‌توان گفت که شمار کودکان کارگر بیش‌تر از آن چیزی است که سازمان بین‌المللی کار و دیگر نهادهای مدافع حقوق کودکان نشر کرده‌اند.

فقر

فقر از نخستین عوامل آسیب‌پذیری کودکان افغان است. به گزارش برنامه جهانی غذا، در افغانستان حدود

۲۰ میلیون تن شب‌ها گرسنه می‌خوابند و «۴ میلیون مادر و کودک در معرض خطر سوءتغذیه هستند». این رقم نشان می‌دهد که کتله بزرگی از کودکان از نعمت داشتن زنده‌گی مرفه و فضای سالم روانی محرومند. با روی کار آمدن طالبان در افغانستان، شاهد رویدادهای بیش‌تر فروش کودکان توسط پدران و مادران برای تامین هزینه زنده‌گی بقیه اعضای خانواده بوده‌ایم. در حال حاضر بیش‌تر کودکان به دلیل افزایش فقر و گرسنگی مجبور به کار شاقه، گدایی و دست‌فروشی شده‌اند. در کنار این، فقر عمده‌ترین عامل کشاندن کودکان به‌سوی دزدی و دیگر جرایم است.

تجاوز جنسی

سالانه در افغانستان شمار قابل توجهی از دختران خردسال قربانی تجاوز جنسی می‌شوند که بسیاری از این رویدادها به دلیل حاکم‌بودن سنت‌های عقب‌مانده در جامعه، رسانه‌ای نمی‌شود و یا طالبان با تهدید خانواده‌های قربانیان جلو همگانی‌شدن آن‌ها را می‌گیرند. در بیش‌تر این رویدادها افراد طالبان و زورمندان مورد حمایت این گروه دست دارند.

ازدواج‌های زیر سن

در بسیاری از مناطق کشور رسم چنان است که دختران در سن ۸ تا ۱۳ سالگی باید ازدواج کنند. بیش‌تر اوقات دیده شده است که کودکان دختر در ۱۵ سالگی مجبور به ازدواج با مردان به‌مراتب بزرگ‌تر از خودشان که صاحب زن و فرزند نیز بوده‌اند، می‌شوند. در اکثر موارد، این ازدواج‌های جبری و غیرقانونی به‌خاطر فقر شدید اقتصادی خانواده‌ها صورت می‌گیرد.

تعداد زیادی از پسران نیز در سنین بسیار کم ازدواج می‌کنند. این دختران و پسران که از سواد و آگاهی کافی محروم هستند، در همان سال‌های اول ازدواج صاحب فرزند می‌شوند. کودکان دختری که صاحب فرزند شده‌اند هیچ آماده‌گی برای تربیت کودکان‌شان ندارند و از سویی هم با زایمان مسلسل در معرض مرگ و امراض کشنده ناشی از بارداری‌های زود هنگام قرار می‌گیرند.

عدالت در دستان ابهام

کجه اورهان الف

عدالت همواره مورد بحث فضا و حاکمان بوده است. در ابتدا که بیشتر عدالت بر محوریت جرم و جزا می‌چرخید، تلاش بر این بود تا شخص گناه‌کار را به شدیدترین نوع ممکن مجازات کنند تا از جانبی جامعه انتقام بی‌حرمتی به حریم خود را گرفته باشد و در صورت موجودیت متضرر او را هم دل‌آسا کرده باشند. به پی‌آمد مجازات بر شخص جانی، توجه آن‌چنانی صورت نمی‌گرفت؛ چون هدف از مجازات اصلاح مجرم نه، بلکه از بین بردن جرم بود. البته بعدها ثابت شد که بدون در نظر گرفتن نتیجه مجازات بر شخص مجرم، تمام پروسه عدالت می‌لنگد؛ چرا که نظام مجری جزاها یا حکومت را باید مادر دل‌سوز اهالی جامعه دانست، نه خصم آنان. در اوایل ایجاد جوامع نسبتاً ساختارمند البته نه در حد امروز، یک اتهام ساده علیه یک فرد می‌توانست

مرگ متهم را در پی داشته باشد. کافی بود یک شخص به حاکم شکایت کند که فرد متهم بزه‌کار است. حاکم که در مقام قاضی نیز می‌توانست حکم کند، در اثبات ادعا یا شکایت علیه شخص به راه‌های عجیب متوسل می‌شد که در مواردی غیرعادلانه و غیرانسانی بود. مثلاً در برهه‌ای از تاریخ در یکی از جوامع، برای اثبات گناه یا بی‌گناهی فرد متهم، تکه آهنی ذوب کرده و کف دست متهم می‌نهادند. او باید آهن مذاب را سه قدم حمل می‌کرد. بعد از سه روز، دست او را معاینه می‌کردند. اگر زخم التیام یافته بود، او را آزاد می‌ساختند، در غیر آن‌صورت او را مجازات می‌کردند. گفته می‌شود، در برخی جوامع متهم را می‌بستند و به رودخانه می‌انداختند. فرد متهم اگر می‌توانست خود را با دستان بسته از آب بکشد، بی‌گناه خوانده می‌شد، در غیر آن‌صورت دیگر نیازی نبود قاضی خود را برای بریدن حکم بر او به زحمت اندازد.



اثبات هر ادعا، وجود اسناد و مدارک اثباتی شرط شد. قاعدتاً اسناد به نفع هر کسی که بود، قضاوت نیز به نفع همان شخص صورت می‌گرفت. در عین حال پیش‌رفت دیگری هم صورت گرفت. با گذشت زمان تدابیری برای جلوگیری از استفاده‌جویی دست‌اندرکاران سیستم عدلی و قضایی سنجیده شد. طور مثال اگر شخص متهم با یکی از اعضای محکمه مشکل شخصی داشت، می‌توانست تقاضا کند که آن عضو محکمه تبدیل شود؛ هرچند این امر در بسا موارد محقق نمی‌شد. بنابراین، به‌تدریج سیستم محاکمات عادلانه دومرحله‌ای و سه‌مرحله‌ای شد؛ زیرا گذشته از این که ممکن است قاضی عمداً به نفع یا به ضرر شخص متهم برخلاف نتیجه عادلانه محاکمه حکم کند، احتمال اشتباه نیز وجود دارد. ممکن است قاضی به یک دلیل ساده انسانی، در قضاوت مرتکب اشتباه شود. هم‌گام با افزایش نفوس، وقوع جرایم نیز بیشتر گردید و دعوای مدنی افزایش یافت. بنابراین، چاره‌ای نبود جز این که برای تحقق عدالت مراحل بیشتری ایجاد شود.

با پیش‌رفت جوامع، اندیش‌مندان در خصوص شیوه‌های تطبیق عدالت انتقادهایی کردند که بالاخره آهسته‌آهسته سبب تغییر مشی حکام گردید. این انتقادها تا جایی به پیش رفت که سرانجام به ایجاد دستگاه عدلی انجامید. دیگر متهمان با یک اتهام صرف پای چوبه دار فرستاده نمی‌شدند و یا برای اثبات بی‌گناهی‌شان نیاز نبود از دریای خروشان با دستان بسته بیرون شوند. با پیش‌رفت دستگاه عدلی و معرفی محاکم، بعضی از حقوق متهم در حالت تعلیق قرار می‌گرفت و بعد از پروسیجر محاکمه گناه‌کار یا بی‌گناه شناخته می‌شد. برای

آموزش و پرورش

کودکان افغانستان در زمینه آموزش و پرورش نیز با دشواری‌های بزرگی روبه‌رو هستند. با به قدرت رسیدن طالبان، بخش وسیعی از کودکان دختر از رفتن به مکتب محروم شده‌اند. پیش از روی کار آمدن این گروه نیز، میلیون‌ها کودک به دلیل گسترش دامنه جنگ و تبدیل مکتب‌ها به سنگر و قرارگاه نظامی، از آموزش محروم شده بودند. در حال حاضر که ثبات نیم‌بند در کشور برقرار است، طالبان نه علاقه‌ای به بازگشایی مکتب‌ها دارند و نه هم پولی برای بازسازی مکتب‌هایی که در جریان جنگ‌ها تخریب شده‌اند.

خشونت‌های خانواده‌گی

کودکان افغانستان در درون خانواده‌های‌شان به‌شکل روزمره در معرض خشونت قرار دارند. این خشونت بیش‌تر از جانب پدران، مادران، مادران‌دوران و پدران‌دوران صورت می‌گیرد. در این کشور متأسفانه پدران و مادران با اصول مدرن کودک‌داری و چگونه‌گی نگهداری کودکان آشنا نیستند. در بیش از ۲۰ سال گذشته، با وجود مصرف میلیون‌ها دالر زیر نام کودکان از سوی دولت پیشین و نهادهای ظاهراً مدافع حقوق کودکان، هیچ کار سازنده و موثری برای فرهنگ‌سازی در این زمینه انجام نشد.

گسترش فقر، ناامنی، سنت‌های ناپسند و ناآگاهی از حقوق کودکان از عواملی شمرده می‌شود که سبب سیه‌روزی میلیون‌ها کودک در افغانستان شده است. تا زمانی که میزان بیکاری و فقر در کشور کاهش نیابد، وضعیت فاجعه‌بار کودکان نیز بهبود نخواهد یافت. این چالش‌ها جدی‌تر از آن است که بتوان با چند کار نمایشی، مقطعی و کوتاه‌مدت به آن‌ها نقطه پایان گذاشت.

بهبود زنده‌گی کودکان افغانستان با بهبود وضعیت امنیتی، توسعه اقتصادی، سراسری‌شدن آموزش و پرورش، نهادینه‌شدن حقوق بشر و نابودی سنت‌های ناپسند قبیله‌ای رابطه مستقیم دارد. تنها از این طریق است که می‌توان آینده بهتری برای کودکان افغانستان رقم زد.

با وجود سرکوب طالبان، رسانه‌ها چراغ امید هستند



کامین کاوه

انستیتوت صلح ایالات متحده امریکا گفته که طالبان به جای وضع ممنوعیت کامل بر رسانه‌های مستقل، محدودیت‌های نظارتی و اقدامات تنبیهی را برای محدود کردن آزادی بیان و کنترل رسانه‌ها، اعمال کرده‌اند. به گفته این نهاد، رویکرد متناقض این گروه در قبال رسانه‌ها فرصتی را برای گسترش آزادی بیان و فضای مدنی فراهم آورده است. این نهاد تأکید کرده که باید از رسانه‌های این کشور حمایت شود. از نظر این سازمان، فعالیت قدرت‌مند رسانه‌های تبعیدی و افزایش حضور رسانه‌های آنلاین، سبب شده تا طالبان ادامه حضور رسانه‌های داخل کشور را که تحت نفوذ این گروه فعالیت می‌کنند، کماکان برتابند. به گفته این نهاد، آزاروادیت منظم و غیرقابل انکار طالبان به افزایش خودسانسوری منجر شده و رسانه‌ها نمی‌توانند احکام محدودکننده این گروه را نادیده بگیرند؛ اما با این وجود، روزنامه‌نگاران در موارد فراوان مرزهای محدودیت را شکسته و عملکرد طالبان را به نقد کشیده‌اند. این نهاد پیشنهاد کرده که باید خبرنگاران با ابزارهای رمزگذاری و VPN مجهز شوند تا از موانعی که دسترسی به اطلاعات را محدود می‌کنند، عبور کنند.

انستیتوت صلح ایالات متحده در یک مطلب تحلیلی گفته است که تصمیم استراتژیک طالبان مبنی بر حفظ کار رسانه‌های غیردولتی، ریشه در نگاه سودجویانه و ابزاری این گروه دارد. باری سلام، تحلیل‌گر این انستیتوت، در مطلب تحلیلی نوشته است که طالبان به جای منع کامل فعالیت رسانه‌های مستقل، محدودیت‌های نظارتی و اقدامات تنبیهی را وضع کرده‌اند تا از این طریق رسانه‌ها را کنترل کرده و تحت نفوذ خویش درآورند.

تحلیل‌گر این انستیتوت خاطر نشان ساخته که نگاه ابزاری طالبان نسبت به رسانه‌ها سبب شده است تا این گروه پس از دستیابی دوباره به قدرت، رسانه‌ها را به گونه کلی از فعالیت باز ندارد، بلکه با وضع محدودیت و کنترل بیشتر، تلاش کند از حضور رسانه‌ها به نفع گسترش مشروعیت و تقویت روایت خود سود ببرد.

این انستیتوت افزوده است که تصمیم طالبان برای اجازه دادن به فعالیت‌های رسانه‌ای در ازای افزایش کنترل و کسب منفعت تبلیغاتی، به شدت با رفتار دهه ۱۹۹۰ این گروه در تضاد قرار دارد. به گفته انستیتوت صلح امریکا، این تغییر موضع، «فرصت نادر» را برای رسانه‌ها و جامعه بین‌المللی فراهم می‌کند تا برای گسترش آزادی بیان و ایجاد فضای مدنی تلاش بیشتر کنند.

انستیتوت صلح امریکا نخست تحلیلی از راهبرد رسانه‌ای و تبلیغاتی طالبان در زمان شورش‌گری ارایه می‌دهد و سپس به برخورد طالبان با رسانه‌ها پس از رسیدن به قدرت می‌پردازد. در این تحلیل، چنین وانمود شده است که سیاست کنونی طالبان در قبال رسانه‌ها با راهبرد تبلیغاتی بیست سال گذشته

طالبان پیوند داشته و در ادامه آن شکل یافته است. تحلیل‌گر انستیتوت صلح ایالات متحده گفته که طالبان پس از سال ۲۰۰۱ چشم‌انداز رسانه‌ای خود را تغییر داده‌اند. به گفته او، طالبان از اوایل سال ۲۰۰۵ به بعد استراتژی اطلاعاتی‌شان را با ابزارهای رسانه‌ای مدرن آراسته و با فضای رسانه‌ای جدید خود را همگام کرده‌اند.

باری سلام افزوده که استفاده از ابزارهای دیداری در کمپاین‌های تبلیغاتی، از جمله تصاویر، نقاشی‌ها، ویدیوها و پلتفرم‌های آنلاین که در حاکمیت نخست این گروه، ممنوع بود، نخستین گام طالبان برای عیارسازی خود با فضای جدید رسانه‌ای و تبلیغاتی بود.

انستیتوت صلح ایالات متحده توضیح داده که طالبان برای برآوردن اهداف استراتژیک، از جمله تقویت روایت یکدست در میان پیروان خود، بیش‌ترین بهره لازم را از رسانه‌ها و ابزارهای مدرن تبلیغاتی برده‌اند. نویسنده با اشاره به سیاست‌های تبلیغاتی موثر طالبان در زمان شورش‌گری افزوده است که این گروه، پیام‌های خود را آگاهانه با کدها و چارچوب‌های فرهنگی، دینی و ملی عیار می‌ساخت و با کاربرد کلمات آشنا از قبیل استعمار، اشغال، کفار، تکلیف دینی، شهادت و حاکمیت، تلاش می‌کرد پذیرش و هم‌نوایی بیشتر مخاطبان را در روستاها جلب کند.

افزون بر این، به گفته نگارنده، طالبان پیام‌رسانی و تبلیغات را به صورت سازمان‌یافته در راستای برآوردن اهداف خاص به کار می‌بستند. به گونه مثال، از نشر فلم‌های هیجان‌انگیز حملات نظامی برای ترغیب جوانان به جهاد و سرزایی کار می‌گرفتند و یا با نشر شب‌نامه‌های تهدیدآمیز، مردم را عملاً از همکاری با دولت و نیروهای خارجی باز می‌داشتند.

رویکرد دیگر تبلیغاتی طالبان در زمان شورش‌گری، که تحلیل به آن اشاره دارد، تلاش طالبان برای ایجاد فاصله میان دولت و مردم است. در این راستا، طالبان در محتوای نشراتی‌شان پیوسته از ضعف‌های نیروهای خارجی و دولت از جمله حملات شبانه، تلفات غیرنظامیان، بازرسی خانه‌ها و فساد و ناکارایی حکومت سود می‌جستند.

تحلیل‌گر انستیتوت صلح امریکا می‌گوید که طالبان تا سال ۲۰۰۸ نتوانستند یک دستگاه پیچیده تبلیغاتی را به کار انداخته و نه تنها از وسایل سنتی مانند شب‌نامه‌ها، خطبه‌های مذهبی، اشعار و نشریات چاپی سود می‌بردند، بل به روش‌های مدرن از جمله نشر و پخش دی‌وی‌دی، ایجاد وب‌سایت‌های چندزبانه و استفاده موثر از تلفون‌های همراه نیز روی آوردند.

انستیتوت صلح امریکا تصریح می‌کند که با افزایش محبوبیت رسانه‌های دیجیتالی پس از سال ۲۰۰۹، رویکرد طالبان برای استفاده از پلتفرم‌هایی مانند یوتیوب، فیسبوک، توئیتر، تلگرام و واتساپ برای چندزبانه و استفاده موثر از تلفون‌های همراه نیز روی آوردند.

تعامل این گروه را با رسانه‌های داخلی و خارجی افزایش داد. به باور تحلیل‌گر، طالبان با ایجاد صداها حساب تهاجمی در شبکه‌های اجتماعی، پیوسته پیام‌های ناتو را به چالش می‌کشیدند، مخالفان خود را زشت جلوه می‌دادند، منتقدان خود را عملاً تهدید می‌کردند و رسیدن به قدرت را برای هم‌باوران خود نوید می‌دادند.

باری سلام تأکید می‌کند که طالبان با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای موثر تبلیغاتی، توانستند حضور روانی محسوسی از خود در فضای مجازی به جا بگذارند.

نگارنده همچنان تصریح می‌کند که با افتتاح دفتر طالبان در قطر و آغاز مذاکرات رسمی ایالات متحده با این گروه، «شورشیان» هوشمندانه وارد رسانه‌های همگانی افغانستان شدند و فعالیت‌های بین‌المللی خود را گسترش دادند.

به گفته نویسنده، در نهایت، توافق نامه دوحه بر روایت ضد اشغالگری طالبان مهر صحنه گذاشت و این گروه را در جنگ اطلاعاتی برنده میدان ساخت.

انستیتوت صلح امریکا گفته است که طالبان از زمانی که کنترل قدرت در افغانستان را دوباره به دست گرفته‌اند، به نوعی رویکرد سودجویانه در قبال رسانه‌ها روی آورده‌اند. به گفته تحلیل‌گر، این رویکرد ریشه در همان راهبرد تبلیغاتی دارد که در بازگشت طالبان به قدرت نقش مهم داشت. در همین خصوص، نویسنده با استناد به پیام‌های طالبان در زمان شورش‌گری که می‌گفتند «در نبردهای امروزی، نمی‌توان بدون رسانه‌ها پیروز شد» اضافه می‌کند که این گروه ظاهراً در صدد است تا از رسانه‌ها به عنوان ابزار استراتژیک و سلاحی برای ترویج روایت و مشروعیت خود کار بگیرد.

اما در عین حال، آقای سلام خاطر نشان ساخته است که کنترل طالبان بر رسانه‌های مستقل، مطلق نیست؛ زیرا به باور وی، فشار برای کنترل کامل، ممکن است منجر به بستن یا تبعیدشدن رسانه‌های بیش‌تر شود و این به سود طالبان تمام نخواهد شد؛ زیرا رسانه‌های تبعیدشده، غالباً با صداهای رستار و قاطع‌تر در برابر روایت طالبانی، در بیرون از کشور دوباره ظهور کرده‌اند. این در حالی است که رسانه‌های داخل کشور ناگزیرند تعادل لازم را میان بی‌طرفی و برخورد مناسب با طالبان رعایت کنند که این کار کماکان به نفع طالبان است.

این انستیتوت به نقل از نهادهای مدافع رسانه‌ها گفته است که از زمان سلطه طالبان بر افغانستان، بیش از سه صد حادثه خشونت، زندانی کردن، یورش بر دفترهای رسانه‌ای، احضار و دستگیری و اقدام‌های تنبیهی گزارش شده است. طبق اظهارات این نهاد، هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، در فرمانی در جولای ۲۰۲۲، نسبت به برخورد انتقادی علیه طالبان هشدار داده است. افزون بر این، سرپرست وزارت تحصیلات عالی این گروه هم تهدید کرده که هر کسی با قلم یا عمل برای تضعیف نظام طالبان اقدام کند، «واجب‌القتل» است.

انستیتوت صلح امریکا گفته که در حال حاضر هیچ قانونی بر رسانه‌های مستقل حاکم نیست که سبب ایجاد خلای قانونی و حقوقی شده است. به باور این نهاد، طالبان در سراسر افغانستان مختارند مطابق میل خود با رسانه‌ها برخورد کنند و حتا شماری از مقام‌های محلی این گروه خواستار بررسی و تأیید مطالب قبل از نشر آن هستند.

تحلیل‌گر انستیتوت صلح امریکا تأکید کرده که طالبان برای کنترل جریان اطلاع‌رسانی، محتوای رسانه‌ها را به شدت نقد و بررسی می‌نمایند، هشدار صادر می‌کنند و اقدامات اصلاحی را به اجرا می‌گذارند. به گفته نویسنده، هر نوع اطلاعاتی که برای رژیم طالبان یا شهرت مقام‌های این گروه، مضر تلقی شود، مردود و غیرقابل نشر دانسته می‌شود. آقای سلام افزوده که طالبان فعالیت چند رسانه مشهور ملی و بین‌المللی از جمله روزنامه هشت صبح، بی‌بی‌سی، دویچه وله و شمار دیگر را ممنوع کرده‌اند. طبق تحلیل انستیتوت صلح ایالات متحده، آزاروادیت منظم و غیرقابل انکار طالبان به افزایش

خودسانسوری منجر شده است و رسانه‌ها نمی‌توانند احکام محدودکننده این گروه را رد کنند. اما به اعتقاد نویسنده، رسانه‌ها بارها اقدامات طالبان را نادیده گرفته‌اند و انتقاد و اعتراض‌های شهروندان را بازتاب داده‌اند و به زیر سوال بردن فرمان‌های منع آموزش و کار زنان مبادرت ورزیده‌اند.

تحلیل‌گر این انستیتوت معتقد است که ظهور رسانه‌های آنلاین، عامل دیگری است که در چگونه‌گی برخورد طالبان با رسانه‌های داخلی از جمله تعطیل آن‌ها، می‌تواند نقش بازدارنده داشته باشد. او گفته است: «روند جالب دیگری که انتظار می‌رود طالبان را از سرکوب یا تعطیل رسانه‌های بیش‌تر باز دارد، ظهور رسانه‌های دیجیتال و سازمان‌های مدافع در تبعید است. بسیاری از خبرنگاری‌ها یا خبرنگارانی که توسط طالبان مجبور به تبعید شده‌اند، با صداهای رستار و انتقادی‌تر دوباره ظهور کرده‌اند.»

انستیتوت صلح ایالات متحده افزوده که رسانه‌های در تبعید، نقش مهمی در مقابله با کارزار دروغ‌پراکنی طالبان بازی می‌کنند و پرداختن به مسایل حساس از سوی رسانه‌های بیرونی به‌طور موثر راه را برای پوشش‌های بعدی از سوی رسانه‌های داخلی هموار می‌کند. این انستیتوت خاطر نشان ساخته که تشریک مساعی و اطلاعات میان رسانه‌های تبعیدی و داخلی، منجر به شکل‌گیری همکاری دوجانبه نیز شده است.

انستیتوت صلح امریکا تحلیل خود از سیاست‌های تبلیغاتی طالبان را در زمان شورش‌گری و پس از رسیدن به قدرت با چند سفارش برای کمک به نهادهای رسانه‌ای افغانستان به پایان می‌برد.

این انستیتوت خاطر نشان ساخته است که به توانمندسازی و حفاظت از روزنامه‌نگاران زن باید توجه خاص صورت گیرد. در این خصوص روی برنامه‌های آموزشی، مشوره‌های روانی، پرداخت معاش و ایجاد همکاری حرفه‌ای میان زنان روزنامه‌نگار تأکید شده است. همچنان تجویز شده است که رسانه‌های محلی در استخدام زنان روزنامه‌نگار و تهیه محتوای مربوط به حقوق زنان پشتیبانی شوند.

افزون بر این، انستیتوت از سازمان‌های حقوق بشری خواسته است تا بر حوادث نظارت کرده و از حقوق خبرنگارانی که مورد بدرفتاری قرار گرفته و یا زندانی می‌شوند، دفاع کنند.

انستیتوت افزوده است که اتحادیه‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای محلی برای دفاع از آزادی بیان و دفاع از حقوق خبرنگاران در داخل کشور باید به گونه پایدار تقویت شوند.

به گفته این نهاد، حفاظت از خبرنگاران در برابر فشارهای مضاعف طالبان، نیاز به پشتیبانی فنی برای محافظت از اطلاعات حساس و منابع محرمانه دارد. این نهاد تأکید کرده که خبرنگاران باید با ابزارهای رمزگذاری و VPN مجهز شوند تا از موانعی که دسترسی به اطلاعات را محدود می‌کنند، عبور کنند.

تحلیل‌گر انستیتوت صلح ایالات متحده پیشنهاد می‌کند که یک مکانیسم اضطراری عملی برای شناسایی، تخلیه و اسکان مصون خبرنگارانی که با تهدیدهای جدی مواجه می‌شوند، باید روی دست گرفته شود. او افزوده که باید آینده را پیش‌بین بود و باید از همین حالا با شرکت‌های فناوری کار صورت بگیرد تا در صورت اعمال محدودیت‌های احتمالی بر کاربرد اینترنت، راه‌های دسترسی پایدار و مداوم مردم به اینترنت مد نظر گرفته شود.

تحلیل انستیتوت صلح ایالات متحده در حالی نشر شده است که طالبان در دو سال گذشته به صورت مداوم به بازداشت و سرکوب خبرنگاران و جامعه رسانه‌ای دست زده‌اند. به تازه‌گی فدراسیون بین‌المللی خبرنگاران گفته که طالبان رسانه‌ها را به گروگان گرفته‌اند. همچنان سازمان گزارشگران بدون مرز با نشر گزارشی گفته است که رسانه‌ها در افغانستان با خطر نابودی روبه‌رو شده‌اند. این نهاد تأکید کرده که مسوولان رسانه‌ها و خبرنگاران برای زنده ماندن، مجبورند از دستورهای طالبان پیروی کنند.

«آغاز یک پایان»؛

وقتی قهار عاصی برای تاریخ می نویسد

کتاب مهران موحد



عاصی در خاتمه «آغاز یک پایان» چنین می نویسد: «کابل را سقوط دادند با تمام اجزا و ابعادش، با فرهنگش، با اخلاقش، با ساختمان هایش، با آسمان و زمینش، چرا که هیچ اخلاق و معنویت و هیچ اخلاق بالنده ای جایگزین آن اخلاق و معنویت کابلی نشد. آن چه از این مجموعه ها به کابل سرازیر شد، ابتذال بود و تخریب بود و پیشاوریت» (ص ۷۷).

«آغاز یک پایان» را حدود دو هفته پیش به دست آوردم و از آن زمان تا کنون، هر وقت فرصتی مساعد شده، بخش هایی از آن را خوانده و در مورد مطالب آن، اندیشیده ام. گمان می کنم این رساله کم حجم یگانه اثر منثور قهار عاصی است. این رساله حاوی تحلیل و گزارش یافته ها و دیده ها و شنیده های عاصی در مورد فروپاشی رژیم کمونیستی در افغانستان و ورود مجاهدین به کابل و بی نظمی ها و درگیری های پس از آن است. عاصی این روایت را «به پاسخ خواهش دوستی که قلم و قدمش صادقانه برای مردم ما به حرکت می آید» در روزهای آخر اقامتش در ایران به نگارش درآورده است. مقصودش از آن دوست، محمدحسین جعفریان، خبرنگار ایرانی است که رساله اش را هم به او تقدیم کرده است. عاصی ادعا می کند که این یادداشت ها را برای خدمت به تاریخ نوشته تا نگذارد وقایع تاریخی به باد فراموشی سپرده شود: «من در هیچ لحظه ای از نوشتن، شلاق تاریخ را از فراز سر خود به دور ندانسته ام.»

خواننده ام که شماری از اشخاص، این رساله را سندی برای محکومیت قطعی دولت ایتلافی مجاهدین می داند و از آن برای تسویه حساب های حزبی و گروهی استفاده می کنند و از این رهگذر، عاصی را می ستایند که در دام تعلقات ستمی و زبانی نیفتاده است. من هم با همین ذهنیت به سراغ این رساله رفتم، اما پس از مطالعه آن، به برداشت دگرسانی رسیدم. عاصی در این رساله با آن که طرف هیچ گروهی را به صورت مشخص نگرفته و از کارکرد غلط همه آن ها علی السویه یاد کرده، اما از وقایعی که در رساله ذکر می کند و از تلویحاتی که به کار می برد، معلوم می شود که از دست «وحدت»، «اتحاد» و «حزب اسلامی»، بیشتر از دیگران، سرخورده و خشمگین است.

این رساله از آن جهت که به قلم شاعری نام آور که از نزدیک با قضایا و حوادث مأنوس و محشور بوده، به رشته تحریر کشیده شده، حایز اهمیت است و مطالعه آن برای اطلاع از آن چه در آن سال ها در کابل و حوالی آن گذشته، لازم است. با آن که عاصی به تعبیر خودش «پیشه اش شاعری است»، اما به رویت این رساله در نوشتن نثر نیز توانایی دارد و قادر است حرف دلش را رسا و روشن بنویسد. با این همه به برداشت من، با آن که عاصی در پیش درآمد «آغاز یک پایان» مدعی است که آن چه را در این جا نوشته «خالی از اغراض شخصی و تمایلات ذوقی» است، در گزارش دهی وقایع، نتوانسته خون سردی خود را حفظ کند و تحت تأثیر جو حاکم، به این سو یا آن سو متمایل شده است. شاید علتش این بوده که قهار عاصی ذهن شاعرانه داشته و این شاعرانه گی سبب شده گاهی در بیان دقیق وقایع به ورطه اغراق و مبالغه و افراط و تفریط بیفتد. مثال های متعددی در اثبات این ادعا از رساله مورد بحث می توان بیرون آورد، لیکن چون فرصت من در حال حاضر اندک است، ترجیح می دهم به پرداختن به دو صفحه از خاتمه رساله بسنده کنم.

عاصی در خاتمه «آغاز یک پایان» چنین می نویسد: «کابل را سقوط دادند با تمام اجزا و ابعادش، با فرهنگش، با اخلاقش، با ساختمان هایش، با آسمان و زمینش، چرا که هیچ اخلاق و معنویت و هیچ اخلاق بالنده ای جایگزین آن اخلاق و معنویت کابلی نشد. آن چه از این مجموعه ها به کابل سرازیر شد، ابتذال بود و تخریب بود و پیشاوریت» (ص ۷۷). هزاران سند و شاهد وجود دارد که کودتای کمونیستی و اشغال افغانستان به دست نیروهای نظامی شوروی، بزرگ ترین ضربه را به فرهنگ و معنویت کابل و دیگر ولایت های افغانستان وارد کرد و ابتذال و فرهنگ ستیزی از نوع بی دینانه آن را بر کشور حکم فرما ساخت. درست است که حضور «این مجموعه ها» در کابل، برای کابلیان

اعتنا کند و از آن برای موجه ساختن حرف های خود کار بگیرد. دست کم چهار پنج مورد از این دست شایعه ها در رساله مورد بحث، به چشم من رسید. برای مثال، در همین خاتمه رساله، او از یک تن از مقام های دولت ایتلافی مجاهدین نقل می کند که در پاسخ به آن چه در این مدت به کابل رفت، گفته بود: «چون کابل در گذشته مرکز فساد و بد اخلاقی بود، بنابراین هر چه برایش می رسد مقدر و بلکه هنوز کمتر از استحقاقش است.» (ص ۷۹)

آیا ما اجازه نداریم بپرسیم چه کسی و چه زمانی و در کجا این سخن احمقانه را زده است؟ آیا قضاوت درست درباره یک برهه زمانی مهم از تاریخ این کشور، برمنای شایعه ها و شنیده ها ممکن است؟ طرفه این است که قهار عاصی از دولت کابل می خواهد این افراد را «در قدم اول و بدون هیچ گونه محکمه و دفتر و پرونده ای باید در چهارراه های کابل به دار آویخته» یا سنگ سار کند. طرفه تر آن که طالبان به این توصیه عاصی عمل کرده و نجیب الله را پس از ورود به کابل در سال ۱۳۷۵ به همین شیوه اعدام کردند.

حرفم را خلاصه می کنم. «آغاز یک پایان» از جوانب گوناگون اهمیت دارد، از جمله از این رو که ما را به شناخت نسبی جهان بینی عاصی، شاعر آوازه مند زبان فارسی، آشنا می کند. عاصی در رساله «آغاز یک پایان» در شکل و شمایل شخصی ظاهر شده که مدافع کابل و فرهنگ و ارزش های اصیل کابلی است و به آن چه فراتر از این شهر، گذشته یا می گذرد، توجهی نشان نمی دهد. البته او تعریف روشنی از ارزش ها و فرهنگ کابل به دست نمی دهد. طبعاً چنین کسی نمی تواند به تصویر کلان از وضعیت دست یابد و در قضاوت و تحلیلش حق مطلب را ادا کند و دچار یک جانبه گرایی نشود. عاصی «آغاز یک پایان» تحلیل گر چیره دست نیست. او با آن که به نثر می نویسد، اما ذهنش شاعرانه و تغزلی و هیجان زده است و قادر نیست با مغز سرد به بررسی اوضاع بپردازد. از این رو، چشم دیدهای شخصی یا شنیده هایش در داوری اش به شدت تأثیر می گذارد و تحلیل هایش را از جامعیت دور می کند. او گاهی نتیجه گیری کلانی را بر حادثه های کوچک سوار می کند و اسباب تعجب خواننده را فراهم می آورد. عاصی در مقام تحلیل رویدادها و جریانات، به ریشه یابی دست نمی زند و به دنبال مقصر دم دستی می گردد و چون او را پیدا کرد، مشکل را حل شده می پندارد. «آغاز یک پایان» در گزارش وقایع، مخصوصاً وقایعی که عاصی خود به چشم سر دیده، موفق است، اما عاصی در این یادداشت ها فقط به ذکر دیده های خود بسنده نکرده، بلکه جانب دقت را رعایت نکرده و به شایعه ها هم مجال جولان گری داده است. ظاهراً عاصی این رساله را در فضایی متشنج و با روحیه ای آزر دیده نوشته است. خواننده این رساله باید سنجش گرانه و انتقادی با گزارش و تحلیل قهار عاصی برخورد کند و نگذارد شهرت شاعرانه عاصی، فریبش دهد و از دیدن کژی ها بازش دارد. بازگشت شتاب زده عاصی از ایران به کابل و زنده گی کردن در سایه موشک های کور گروه های متخاصم، که همین مسأله منتهی به کشته شدنش در اثر اصابت موشک شد، به درستی حکایت گر درون آشفته و بی قرار او در آن مقطع زمانی است.

جمله حق حیات بر خودارند. خون کابلی رنگین تر از خون غیر کابلی نیست و جنایتی که در پنجشیر و غزنی و هرات صورت گرفته، به همان اندازه جنایتی که در کابل صورت پذیرفته، جنایت و قابل نکوهش است. چرا قهار عاصی در این رساله، در هیچ جایی به صراحت از مظالمی که در حق روستاییان از سوی شوروی و ابادی داخلی شان روا داشته شده، سخن نمی زند؟ چرا او هیچ گاهی از میلیون ها انسان آواره و میلیون ها کشته و زخمی ای سخن نمی زند که ارتش سرخ شوروی و مزدوران داخلی آن، در به خاک و خون کشاندن و آواره ساختن آنان، دخالت داشتند؟ آیا آن ها بشر نبودند و حق بهره مندی از مزایای زنده گی معمولی را نداشتند؟

قهار عاصی چند سطر پایین تر می نویسد: «کابل سقوط کرد و داعیه داران برداشتن دیوار برلین، ده ها دیوار محکم دیگر را در شهر و دیار کوچک کابل پی ریختند؛ دیوار تنظیمی، دیوار مذهبی، دیوار قومی، دیوار زبانی، دیوار منطقه ای و... بر فرق های مسلمین میخ کوفته شد، مسلمانان از کمرگاه شان اره شدند، مسلمانان قطعه قطعه به آتش کشیده شدند...»

عاصی طوری از حوادث و جنایت هایی که پس از ورود مجاهدین به کابل صورت گرفت، حرف می زند که انگار این چیزها خلق الساعه بود و هیچ پیش زمینه ای نداشت و قبل از ورود مجاهدین به کابل، دنیا گل و گلزار بود و در آن هیچ خبری از اختلاف زبانی و مذهبی و قومی و تنظیمی در کشور نبود. آیا قهار عاصی در آن سال ها در برج عاج زنده گی می کرده و از آن چه پیرامونش اتفاق می افتاده آگاه نبوده و بعد از آن که حوادث تکان دهنده را در کابل به چشم سر می بیند، از خواب غفلت بیدار شده و غافل گیر شده است؟ اتفاقاً نجیب الله، آخرین رئیس جمهور رژیم کمونیستی، به شهادت مخالفان و هم حزب هایش در شعله ور ساختن آتش کش مکش های قومی و زبانی، مخصوصاً در شمال افغانستان، نقش تعیین کننده داشته است. او در نیمه دوم ریاست جمهوری اش، به هر وسیله ای متوسل می شد تا قدرتش را نجات دهد و از این رو گمان می کرد دامن زدن به اختلاف های قومی و زبانی، به بقای حکومتش یاری می رساند.

جنگ های داخلی کابل در دهه هفتاد، امری پیش بینی پذیر بود و هوش متوسط نیز می توانست این خطر را حس کند. اتفاق های دهه هفتاد در شهر کابل، ریشه در سنت و تاریخ سیاسی این کشور داشت. مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش سرخ و جنگ خونین چهارده ساله، شرایط تازه ای را به وجود آورد که به درگیری های دردناک و ریشه پرانداز کابل میان گروه های متخاصم جهادی و غیر جهادی انجامید. شرایط جدید، اعتماد به نفس اقوام مختلف این کشور را بیشتر ساخته بود و هر کدام می خواست سرنوشت را به گونه دیگری بنویسد و سهم بیشتری در قدرت داشته باشد. این جنگ ها طبیعی بود که اتفاق بیفتد و جلوگیری از آن، نه به دست فلان قوماندان بود و نه در اختیار بهمان رهبر. البته مداخله ورزی های کشورهای همسایه، مشکل را دوچندان کرده و به پیچیده گی اوضاع افزوده بود و به آتش درگیری ها هیزم بیشتر می ریخت.

به نظر می رسد قهار عاصی در این رساله برای اثبات مدعیات خود ابایی ندارد از این که به شایعه ها نیز

رهاورد مثبتی نداشت و بلا و مصیبت آورد، اما این امر نباید ما را به زیبانمایی کارنامه حاکمان رژیم کمونیستی و اشغال گران شوروی وادار کند و باعث شود جنایت های آنان را سبک و قابل چشم پوشی جلوه دهیم. از آن گذشته، فرهنگ و معنویت کابل چه چیزی است و چه تعریف جامع و مانعی از آن می توان به دست داد؟ چه وجوه مشترکی میان این فرهنگ و معنویت با فرهنگ ها و معنویت های سایر مناطق افغانستان وجود دارد؟ چه ضرورتی دارد که با کلمات بازی کنیم و واژه هایی را به کار ببریم که ابهام آفرین و ابهام ساز باشد؟

عاصی چند سطر بعدتر می نویسد: «کابل سقوط کرد، اما پیش گوئی های نجیب الله درست به در آمد، چون آن چه ما کابل نشین ها از مسلمان نماها دیدیم، از هیچ خادیسست کمونیست و کافر - با آن همه جنایت شان- ندیده بودیم.» این یک ادعاست و باید برای توجیه آن، دلیل ارایه داد. دلیلی که عاصی ارایه می کند، این است: «آن ها هیچ گاه زمین دولتی را به خاطر ساختن خانه، غصب نمی کردند و هیچ کدام شان را ندیدیم که به قاچاق سلاح و مهمات دولتی دست یازند. اما به چشم خویش دیدیم که مدعیان اسلام، زمین های مردم و دولت را خط انداخته از آن خویش ساختند یا خروار خروار سلاح را به خارج فروختند.» (ص ۷۸).

خواننده نقاد این بخش از رساله عاصی می تواند بپرسد: اگر حتماً درست باشد که کمونیست ها در قاچاق سلاح و مهمات دولتی دست نداشتند و خانه های دولتی را غصب نکرده بودند، آیا منصفانه است که به خاطر این کارشان، جنایت های تکان دهنده آنان را که حالا حصه بزرگی از آن، مستند شده و حتا خودشان بر اثر کش مکش های درون حزبی در مستندسازی آن نقش داشته اند و هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند، نادیده بگیریم؟ ما به چه حقی به خود اجازه می دهیم بر جنایت ها و خطاهای بزرگ سران رژیم کمونیستی مورد حمایت شوروی مثلاً از آن جهت که از مال بیت المال سوء استفاده نمی کردند، چشم ببوشیم؟ در دورانی که نجیب الله، که عاصی از وی با لحنی نسبتاً ستایش آمیز یاد می کند، ریاست خاد را برعهده داشت، هزاران هزار انسان بی گناه از دهقان و دکان دار گرفته تا روشن فکر و عالم دین که شمار زیادی از آن ها در همین کابل زنده گی می کردند، به دیار نیستی فرستاده شدند. داستان این جنایت ها به حدی تکان دهنده است که به هیچ صورت نمی توان آن را کوچک نمایاند.

نکته دیگر آن است که کابل تافته ای جدا بافته نیست و حسابش از سایر مناطق کشور جدا نیست. از این رو، در بررسی و ارزیابی جنایت هایی که در افغانستان از سوی گروه های مختلف انجام شده، دیگران به اندازه کابلیان، از حقوق انسانی و از

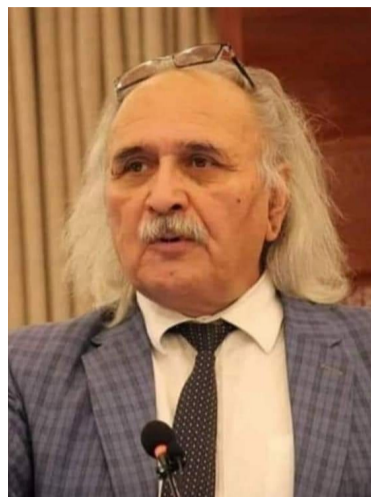
عدالت در...

متأسفانه در خیلی از جوامع هنوز مراحل سه‌گانه محاکماتی رعایت نمی‌شود و تامین عدالت به دلایل دخالت‌های سیاسی آسیب می‌بیند. حاکمان برای سرکوب مخالفان و گسترش نفوذ سیاسی از محاکم و نظام عدلی استفاده ابزاری می‌کنند. صاحب این قلم در دوره حکومت جمهوری در یکی از این دادگاه‌ها کار می‌کرد و شاهد بود که گاه حتی یک تماس تلفنی فردی را از دسترسی به حقوق محاکماتی محروم می‌ساخت و در کتگوری کسانی قرار می‌داد که با قضایای آن‌ها برخورد سیاسی و امنیتی می‌شد. مثلاً او را به دسته متهمان وابسته به گروه‌های مسلح مخالف دولت قرار می‌دادند. کسانی چون من در مقامی نبودیم که جلو بی‌عدالتی‌ها و سوءاستفاده‌های سیاسی را در نظام قضایی بگیریم، اما نقد می‌کردیم. به هر حال با وجود این که دیدگاه دولت در زمینه آن اشخاص مشخص بود، باز هم برای این که قوانین و اصول عمومی حقوق حکم می‌کند باید حداقل شکلیات پرونده و اجراءات سیستماتیک مراعات می‌شد. لذا محاکم ابتداییه و استیناف جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی وجود داشت و در مرحله تمیز این قضایا به دیوان امنیت عامه استرهمحکمه محول می‌شد؛ یعنی سه بار و در سه محکمه مختلف در حضور نه قاضی در خصوص پرونده تصمیم اتخاذ می‌شد. این گونه احتمال نقض عدالت کاهش می‌یافت.



در این دوره وزیر حاکمیت طالبان اما دسته‌ای به نام جرایم سیاسی را معرفی کرده‌اند که صلاحیت رسیده‌گی به آن‌ها به دیوانی به نام دیوان نظامی سپرده شده است. دیوان نظامی تنها در مراکز زون‌ها موجود است؛ یعنی کافی است مهر مخالف دولت به پیشانی کسی بکوبند و سپس بعد از این که دادستانی ولایت متبوع شخص تحقیقات خود را انجام داد، او را با پرونده‌اش به مرکز زون می‌فرستند و تنها در حضور رییس، یک نفر مفتی و یک نفر عضو قضایی، در خصوص زنده‌گی آن شخص تصمیم گرفته می‌شود. همین بس! دیگر نه استیناف‌طلبی ممکن است و نه فرجام‌یابی. سیستم محاکماتی سه‌مرحله‌ای تبدیل به یک سیستم خشک یک‌مرحله‌ای شده که بیش از این که اصل تناسب جرم و جزا حایز اهمیت باشد، زبان و مکان مهم است.

افغانستان در آغاز این سده، به مسیر عدالت قضایی گام نهاده بود. می‌شود گفت یکی از بهترین سیستم‌های تامین عدالت را در جمع سیستم‌های رایج دارا بودیم. البته در اجرای آن سیستم مشکلات بسیاری بود. وجود سیستم قضایی مدرنی که حرکت ما را به سمت جوامع پیش‌رفته هدایت می‌کرد، غنیمت بزرگی بود و با گذشت زمان می‌توانستیم در اجراءات نیز اصلاحات بیاوریم. در امارت طالبان مسیر نظام قضایی معکوس شده و به سمت بدویت کشانده می‌شود.



پرتو نادری

واصف باختری آن گونه که در کتاب «سفالینه‌ای چند بر پیش‌خوان بلورین فردا» آمده است، شعری دارد زیر نام «از معیاد تا هرگز» که در سال ۱۳۵۳ خورشیدی سروده است.

از آن جزیره برون آی ای جزیره‌نشین
که اشک آینه‌ها

حباب طوفان شد

پیام سبز گیاهان ز یاد باران رفت

و تیر لحظه امید

به هرزه‌پویی برگ خزان به خاک نشست

به ناکجایی دنیای مرده‌گان پیوست

و مرغ نام نجیب تو ای خجسته‌ترین

به داریست کی بود فسانه‌ها پیوست

به داریست کی بود فسانه‌های کهن

به باغ کاغذی بادها نشیمن ساخت

نه راهبی، نه جدامی از آن جزیره برون آی

از آن جزیره که هر نخل بر کرانه آن

صلیب مرگ پیام‌آوران خورشید است

از آن جزیره که هر سنگ و سنگ‌ریزه آن

به زهر شسته خدنگی ست

که آشیانه مرغان را

به روی گستره زرد مرگ می‌ریزد

در آن جزیره خاموش موربانه ترس

کتاب روح ترا برگ‌برگ خواهد خورد

گزاره‌گوی‌ترین روز را که می‌گفتی

نگین افسر زرین روزگاران است

خود از سلاله ظلمت بود

تبار تیره شب را سپاس ننگت باد

ز هرزه‌تازی این شبروان درنگت باد

از آن جزیره برون آی

در آنگینه ننگ‌نجد غرور سرکش موج

شکست تاک فرو خفته دور باد از تو

که نخل‌های بلند ایستاده می‌میرند

از آن جزیره برون آی ای جزیره‌نشین

گمان مبر که در آن جان نیز

تهی ست جای یهودا کنار سفره تو

گمان مبر که در آن جان نیز

سرود خویشتن خویش را شباهنگام

ز چشم سایه خود پنهان

به گوش باد توانی گفت

از آن جزیره برون آی

شکوه سبز گیاهان باغ فردا را

به کار گیر و سلامی به آفتاب رسان

به سوی روشنی سرخ سرنوشت بران

سفالینه‌ای چند بر پیش‌خوان بلورین فردا، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳-۱۳۴

این شعر در آن سوی شبکه تصویرها دارای یک

در جزیره از معیاد تا هرگز

محتوای سیاسی است؛ اما نه با زبان شعرهای سیاسی دهه چهل شاعر که با شور انقلابی می‌آمیزد و از دور خود را نمایان می‌سازد. شعر زبان پیچیده و نمادین دارد که فهمش را دشوار می‌سازد. نماد اصلی همان جزیره و جزیره‌نشین است. بعد همه تصویرها و حرکت‌ها در شعر به دور این محور می‌چرخند. جزیره خود مفهوم انزوا را می‌رساند. جزیره خود انزواست.

کسی از یاران شاعر گوشه‌گیری کرده است و گویی از همه چیز گذشته و از همه کس گذشته و رفته تا در جزیره‌ای به دور از همه غوغای زنده‌گی با خودش باشد. در حالی که جزیره‌نشین شایسته او نیست. توصیفی که واصف باختری از آن جزیره می‌دهد، بسار ترس‌ناک و مخوف است. درختانش که در کرانه‌ها رسته‌اند، صلیب مرگ پیام‌آوران خورشیدند. پس در این جزیره سخن گفتن از خورشید حکم مرگ را دارد. هر سنگ و سنگ‌ریزه آن پیکان‌های با زهر آلوده‌اند که به سوی آشیانه‌های مرغان که نماد زنده‌گی و آزادی‌اند پرتاب می‌شوند و آشیانه‌ها یک‌یک روی گستره مرگ می‌ریزند.

شاعر به آن جزیره‌نشین که تیر امیدش به خاک خورده است، فریاد می‌زند که از آن جزیره برون آی. زنجیر انزوا را بشکنند. چنین جزیره‌ای را سزاوار نام و نشان او نمی‌داند. برای آن که چنین جزیره‌نشین همه چیز را از او می‌گیرد یا همه چیز را در او نابود می‌کند. موربانه ترس کتاب روح او را در آن انزوای تاریک برگ‌برگ می‌خورد.

این جزیره‌نشین در این شعر گویی پیشوای مبارزی است که در نهایت ناامیدی از همه چیز گذشته است. این ناامیدی برخاسته از خیانتی است که کسی یا کسانی به او روا داشته‌اند. وقتی در پایان شعر به این سطرها می‌رسیم:

از آن جزیره برون آی

شکوه سبز گیاهان باغ فردا را

به کار گیر و سلامی به آفتاب رسان

به سوی روشنی سرخ سرنوشت بران

در می‌یابیم که این جزیره‌نشین جایگاه و توانایی‌های بزرگ اجتماعی - سیاسی دارد. از نظر معنوی انسانی است بلندجایگاه. او باید از جزیره بیرون بیاید و به شکوه باغ فردا ببیند، سلام و پیام آن را به خورشید برساند و این همان راندن به سوی روشنی سرخ سرنوشت است.

روشنی سرخ سرنوشت، دو مفهوم را در ذهن ما بیدار می‌کند. یکی این که شاعر به آن جزیره‌نشین می‌گوید که اگر در راه رسیدن به خورشید، خونت هم که ریخته شود، بهتر از آن است که در آن جزیره دور و تاریک بمانی. دو دیگر این که بیا و پیام شکوه سبز گیاهان فردا را که می‌تواند نماد یک آرمان اجتماعی باشد، به خورشید برسان که رسالت تو همین است، نه نشستن در جزیره انزوا.

از «گزاره‌گوی‌ترین روز» سخن می‌گوید، روزی که جزیره‌نشین آن را نگین افسر زرین روزگاران می‌پنداشت؛ اما شاعر آن روز را وابسته به سلاله تاریکی می‌داند.

«گزاره‌گوی‌ترین روز» نماد و نشانه پیچیده‌ای است. شاید اشاره به رویدادهای تندروانه گروه‌های سیاسی آن روزگار دارد. اگر به‌گونه مشخص بخواهیم چیزی بگوییم، شاید اشاره به آن روزی دارد که شماری از دانش‌جویان با شعار تسخیر ارگ شاهی رو به سوی ارگ روان بودند که سخت در هم کوبیده شدند. شاید خیانتی در کار بود. هر حرکت سیاسی - اجتماعی

ناسنجیده و متکی بر احساسات خود حرکتی است برخاسته از تاریکی. خود حرکتی است در تاریکی. به جزیره‌نشین هشدار می‌دهد که تو چنان غرور سرکش موجی و این غرور در دنیای تنگ آنگینه نمی‌گنجد. پس آنگینه را بشکن و بیرون آی. هشدار می‌دهد که چنین مینداز آن جا در آن جزیره یهودایی کنار سفره تو نیست. یعنی یهودا و خیانت پیشه‌گان می‌توانند همه جا باشند.

این جا واصف باختری به روایت اسطوره‌ای عیسی پیامبر و یهودا که یکی از حواریون او بود اشاره دارد. تنها به این روایت اشاره می‌کند و توضیحی نمی‌دهد. روایت در شعر گسترش نمی‌یابد. کسانی که با اشاره‌هایی که واصف باختری به روایت‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای دارد، آشنایی نداشته باشند، فهم شعر برای‌شان دشوار می‌شود.

یهودا به عیسا خیانت کرد. به روایتی خود را در برابر چند سکه فروخت. جایی را که قرار بود عیسا شامگاهان آن جا بیاید به بزرگان یهود نشان داد. شام که عیسا به آن جا آمد تا با حواریون خود شام بخورد، ناگهان بزرگان و کاهنان یهود همراه با یهودا سر رسیدند. یهودا براساس قراری که با آنان داشت، به عیسا نزدیک شد و گفت: استادم! و بعد شانه او را بوسید. بدین گونه او عیسا را به کاهنان شناختاند. آن شام را به نام «شام بازپسین» یاد می‌کنند.

کاهنان عیسا را بردند و بعد بر صلیب کردند که به روایت انجیل سه روز بعد زنده شد و به آسمان‌ها رفت؛ اما در قرآن آمده است که آنان عیسا را نکشتند و نه هم بر صلیب کردند؛ بلکه خداوند او را به آسمان برد و یهودیان کس دیگری را به اشتباه بر صلیب کردند و کشتند.

خیانت با بوسه زدن بر دست یا شانه پیامبر و پیشوای خود و تسلیم دادن او به دشمن زشت‌ترین و تلخ‌ترین خیانت در تاریخ است. چنین است که یهودا چه در روایت‌های مذهبی و چه در ادبیات جهان، نماد خیانت است، نماد دورویی و خودفروشی است.

واصف باختری شاید در این شعر مخاطب مشخصی داشته باشد. شخصیتی که به او خیانت شده و او دل‌زده از این خیانت راه جزیره دور انزوا را پیش گرفته است و واصف هنوز به معنویت او باور دارد. حیفش می‌آید که چنین معنویتی در یک انزوای تلخ خودخواسته بیوسد. آن هم در روزگاری که همه سبزه‌های باغ، چشم انتظار قطره بارانند.

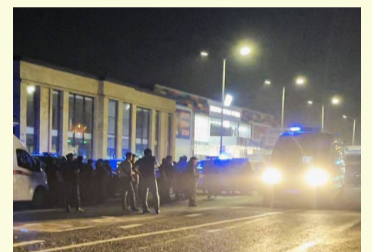
شاید هم آن جزیره‌نشین با چنین انزوا، خواسته است تا خودش را تنبیه کند که چرا فریب یهودایی را خورده است. چون در انزوا و خلوت‌نشینی است که انسان‌ها بیش‌تر و بیش‌تر در سرزمین‌های ناشناخته ذهن و روان خود به سیر و سفر می‌پردازند. توانایی‌های معنوی خود را بهتر می‌شناسند و به شناخت تازه‌ای از خود می‌رسند.

شاید این جزیره‌نشین خود واصف باختری است. آن واصف باختری درونی و شاعر که با واصف باختری بیرونی گفت‌وگو می‌کند. کناره کردن واصف از سیاست عملی و سازمانی و دور شدن از هیاهوی سیاسی آن روزگار، می‌تواند به مفهوم خلوت‌گزینی در آن جزیره انزوا باشد.

او هرچند دیگر هیچ‌گاهی از آن جزیره به سوی سیاست باز نگشت و در کنار هیچ سازمان سیاسی راه نزد؛ اما با بینش و دانایی روشن‌فکرانه با کوله‌بار مسوولیت‌ها به سوی شعر برگشت تا به تعبیر خودش پیام شکوه سبز باغ شعر امروز و فردای ما را به خورشید برساند و روشنی سرخ سرنوشت را در شعرهای خود پیدا کند.

شبکه تلویزیونی «NHK» اعلام کرد که طوفان قدرت مند موسوم به «لان» در جاپان سبب لغو بیش از ۸۰۰ پرواز و قطع برق دهها هزار خانه در این کشور شده است. مقام‌های جاپانی اوایل روز سه‌شنبه، ۱۵ اگست، هشدارهای مربوط به جاری شدن سیلاب و رانش زمین را نیز صادر کرده‌اند. طوفان لان که از اقیانوس آرام نزدیک شد، در جنوب شهر واکایاما، در حدود ۴۰۰ کیلومتری جنوب غربی توکیو فرود آمد. طوفان لان بادهایی با سرعت ۱۵۰ کیلومتر در ساعت داشت و در سراسر بخش غربی جزیره اصلی هونشو به سمت شمال غربی حرکت می‌کرد. به گفته ژانسون هواشناسی جاپان، پیش‌بینی می‌شود که این طوفان تا اوایل روز چهارشنبه به دریای جاپان برسد و به سمت شمال در امتداد دریا ادامه یابد.

انفجار در داغستان روسیه ۱۲ کشته و ۵۰ زخمی برجای گذاشت



مقام‌های روسیه اعلام کردند که در پی انفجار یک پمپ نفت در داغستان این کشور دست کم ۱۲ تن به‌شمول دو کودک کشته و ۵۰ تن دیگر زخمی شده‌اند.

بربنیاد گزارش خبرگزاری تاس روسیه، این انفجار دوشنبه‌شب، ۱۴ اگست، در شهر مخاچ‌قلعه مرکز داغستان روسیه رخ داده داده است.

سرگئی ملیکوف، رییس داغستان گفت: «خانواده‌های قربانیان تمام کمک‌های لازم را دریافت خواهند کرد.»

مقام‌های صحنه اعلام کردند که وضعیت سه تن از زخمیان وخیم است.

تا کنون انگیزه این انفجار روشن نیست. جمهوری داغستان یکی از ۸۵ واحد فدرال کشور روسیه بوده که در سواحل غربی دریای خزر و در قسمت شرقی ناحیه قفقاز موقعیت دارد.

بقایای بسته‌بندی شده اجساد ۱۳ تن از یخچال‌های دوساختمان در مکسیکو پیداشد



مقام‌های محلی در مکسیکو اعلام کردند که پولیس این کشور بقایای اجساد دست کم ۱۳ تن را که در «صندوق‌های یخی و فریزر» بسته‌بندی شده بودند، در دو ساختمان این کشور پیدا کرد.

رویتزر ناوقت روز دوشنبه، ۲۴ اگست، به نقل از مقام‌های مکسیکو گزارش داده که این رویداد در ایالت وراکروز رخ داده است.

بربنیاد این گزارش، تا کنون شش تن در پیوند به این رویداد «هولناک» بازداشت شده‌اند.

دادستان کل وراکروز اعلامیه‌ای گفت: «متأسفانه ممکن است بیش از ۱۳ جسد وجود داشته باشد، و افراد دیگری نیز در حال شناسایی هستند.»

وراکروز یک ایالت نفت‌خیز در امتداد سواحل خلیج مکسیکو است که مدت‌ها مرکز قاچاق انسان و مواد مخدر و سایر فعالیت‌های «مجرمانه» بوده است.

بربنیاد آمارهای رسمی، بیش از ۴۰۰ نفر در نیمه اول سال جاری در وراکروز کشته شدند.

بورل در گفت‌وگو با امیر عبداللهیان خواستار آزادی زندانیان اروپایی در ایران شد



جوزپ بورل، مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در گفت‌وگوی تلفنی با حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه ایران، خواستار آزادی «زندانیان اروپایی» در ایران شد.

بورل روز سه‌شنبه، ۱۵ اگست، در شبکه اجتماعی «ایکس» نگاشته که او با وزیر خارجه ایران در مورد آزادی زندانیان اروپایی، برجام، رعایت حقوق بشر و همکاری با آژانس بین‌المللی اتمی گفت‌وگو کرده است.

مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اضافه کرده که او همچنان در این گفت‌وگو نگرانی «عمیق» خود از همکاری نظامی ایران با روسیه را مطرح کرده است.

خبرگزاری دولتی ایران نیز گزارش داده است که وزیر خارجه این کشور در گفت‌وگو با مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در خصوص جنگ اوکراین، روابط ایران و اتحادیه اروپا و نیز تحریم‌ها رایزنی کرده است.

طبق این گزارش، حسین امیرعبداللهیان با اشاره به تعامل ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفته است که «اکنون دو طرف در مسیر درست همکاری قرار دارند.»

وزیر خارجه ایران در ادامه، گزارش‌ها درباره به‌کارگیری

پهپاد ایرانی علیه اوکراین را «کاملاً بی‌اساس» دانست و بار دیگر تأکید کرد که «اوکراین تا کنون هیچ سند موثقی برای این ادعا» به تهران ارائه نکرده است. در گزارش خبرگزاری ایرنا اشاره‌ای به اظهارات جوزپ بورل درباره زندانیان اروپایی در ایران نشده است. جوزپ بورل، در حالی خواستار آزادی زندانیان اتحادیه اروپا شده است که در ۱۹ اگست سال جاری اعلام شد که پس از ماه‌ها مذاکره میان تهران و واشینگتن پشت درهای بسته، چهار شهروند آمریکایی که به اتهام همکاری با دولت آمریکا، در ایران زندانی شده بودند، از زندان اوین به هتلی نامشخص منتقل شدند.

بلیکن: رویکرد آمریکا در قبال ایران تغییر نکرده است



نشست خبری گفته که با خانواده شماری از بازداشت‌شده‌گانی که از زندان به حصر خانه‌گی منتقل شده‌اند، صحبت کرده است.

وی همچنان تأکید کرده است که به فشار بر ایران بر سر برنامه هسته‌ای مورد مناقشه‌اش ادامه خواهند داد.

او افزوده است: «ما به صراحت گفته‌ایم که ایران باید برای ایجاد فضا در دیپلماسی آینده، تنش‌زدایی کند.»

این در حالی است که تهران و واشنگتن هفته گذشته به توافقی دست یافتند که بر مبنای آن در ازای دسترسی تهران به شش میلیارد دلار از دارایی‌های مسدود شده خود برای مقاصد بشردوستانه و آزادی چندین ایرانی زندانی توسط آمریکا، تهران پنج زندانی آمریکایی را آزاد خواهد کرد.

آنتونی بلیکن، وزیر امور خارجه آمریکا گفته است که رویکرد کلی کشورش در قبال ایران پس از توافق بر سر امریکایی‌های بازداشت شده در ایران تغییر نکرده است و واشنگتن استراتژی بازدارنده‌گی، فشار و دیپلماسی را دنبال خواهد کرد.

بلیکن روز سه‌شنبه، ۲۵ اگست، در یک

مخالفت چین به برگزاری نشست شورای امنیت درباره نقض حقوق بشر در کوریای شمالی

سخنگوی نماینده‌گی چین در سازمان ملل می‌گوید که پکن مخالف برگزاری نشست برنامه‌ریزی‌شده شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره نقض حقوق بشر در کوریای شمالی است.

بربنیاد گزارش رویترز، سخنگوی نماینده‌گی چین در سازمان ملل روز دوشنبه، ۱۴ اگست، گفته است که این نشست «تنها تقابل و تضاد» را تشدید می‌کند.



او تصریح کرد: «چین هیچ ارزش افزوده‌ای برای شورا امنیت برای برگزاری چنین نشستی نمی‌بیند و با آن مخالف خواهد بود و وظیفه این شورا حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است نه حقوق بشر.» قرار است این نشست روز پنج‌شنبه هفته جاری به درخواست ایالات متحده، آلبانیا و جاپان برگزار شود.

این نخستین جلسه رسمی علنی شورای ۱۵ نفره در مورد این موضوع از سال ۲۰۱۷ خواهد بود. کوریای شمالی بارها اتهامات سوءاستفاده را رد کرده است و تحریم‌ها را عامل وضعیت وخیم شدن وضعیت انسانی می‌داند.

این کشور از سال ۲۰۰۶ به دلیل موشک‌های بالستیک و برنامه‌های هسته‌ای خود تحت تحریم‌های سازمان ملل بوده است، اما معافیت‌هایی برای کمک وجود دارد. در ماه مارچ، سال جاری ایالات متحده چین را متهم کرد که با مسدود کردن پخش اینترنتی جلسه غیررسمی اعضای شورای امنیت به اتهام نقض حقوق بشر توسط پیونگ یانگ، تلاش می‌کند، «جنایات» کوریای شمالی را از جهان پنهان کند.

دست کم ۲۶ سرباز نایجریا در یک کمین افراد مسلح کشته شدند



مناطق مرکزی و شمال غربی نایجریا همواره گواه ترور و وحشت باندهای جنایت‌کار محلی بوده است. این باندها علاوه بر اختطاف افراد به منظور باج‌گیری، مواشی مردم را می‌دزدند، اموال آنان را غارت می‌کنند و خانه‌های آنان را آتش می‌زنند.

حکومت نایجریا در سال‌های اخیر بر ضد شورشیان اسلام‌گرا در شمال شرق آن کشور درگیر جنگ بوده و در شمال غرب بر ضد باندهای تبهکار مبارزه می‌کند.

موسوم به زونگرو تگینا رخ داد و ۲۴ تن به‌شمول سه افسر و سه غیرنظامی کشته شدند و هشت سرباز دیگر زخمی شدند.

یک افسر نظامی دیگر نایجریا گفته است که در جریان کمین، برخورد شدید با باندهای جنایت‌کار صورت گرفت و آنان نیز متحمل تلفات شدید شده‌اند. او همچنان تأیید کرد که ارتباط با هلیکوپتر که به منظور انتقال زخمی‌ها آمده بود، قطع شده است.

مقام‌های نظامی نایجریا اعلام کردند که دست کم ۲۶ سرباز آن کشور در یک کمین افراد مسلح کشته شدند.

بربنیاد گزارش خبرگزاری فرانسه، این افراد ناوقت روز یک‌شنبه، ۱۴ اگست، در مناطق مرکزی نایجریا کشته شده‌اند.

یک سخنگوی نیروی هوایی نایجریا گفته است، یک هلیکوپتر نظامی که برای نجات زخمی‌ها در یک محل درگیری اعزام شده بود، در آن محل سقوط کرد. با این حال، او مشخص نکرده است که آیا خدمه و یا مسافران این هلیکوپتر زنده مانده‌اند یا خیر.

در همین حال، دو مقام نظامی نایجریا، سقوط این هلیکوپتر را تأیید کرده‌اند.

یک نظامی نایجریا گفته است که این کمین در شاهراه